

حرکتی در راستای تکامل اقتصادی ایران بود. ولی در عین حال، نباید فراموش کرد که: اولاً، بید نمی‌دانیم که تأسیس این کارگاه‌های بزرگ موجب ورشکستگی واحدهای کوچک شده باشد.

ثانیاً، در تمام موارد، این کارگاه‌ها در مالکیت خارجی‌ها بود و این سخن به این معنی است که سودآوری بیشتر این مؤسسات در مقدار سرمایه‌انباشت شده بومی تأثیر مفید و مؤثری نداشت، چون خارجیان ترجیح می‌دادند که مازاد را از ایران خارج کنند.

ثالثاً، قالی‌بافی صنعتی نبود که با سرمایه‌گذاری خارجی تکنیک‌های جدید و با بازدهی بیشتر وارد ایران شود. این پرسش که آیا تکنیک‌های وارداتی که از سرمایه‌گذاری خارجی وارد می‌شوند، مفید هستند یا خیر، مقوله دیگری است که بررسی جداگانه‌ای می‌طلبد.

ب) نیروی کار

عمده‌ترین نیروی کار شاغل در قالی‌بافی کودکان بودند. همان‌گونه که بیشتر گفتیم، دلیل این امر در ماهیت تولید قالی نهفته است. یعنی:

— هرچه که نخ‌های ظریف‌تری برای بافتن قالی به کار برود، کیفیت قالی بافته شده مرغوب‌تر خواهد بود. به سخن دیگر، یکی از طرق تعیین مرغوبیت قالی، مقایسه دانه‌های گره در یک سطح معین از آن است.

— خصلت عمده و ویژگی تولید قالی این است که راه برای کاربرد ماشین در تولید آن مسدود است. البته در سال‌های اخیر قالی‌های ماشینی با همان طرح‌های کلاسیک به بازار آمده است، ولی برای طرفداران پر و پا قرص قالی ایرانی، قالی‌های دستباف چیز دیگری است. به عبارت دیگر، از دیدگاه اینان، رابطه قالی ماشینی با قالی‌های دستباف، شبیه رابطه دانه فلفل است با خال مه‌ویان که اگرچه هر دو سیاهند، ولی این کجا و آن کجا؟ باری، وقتی راه برای کاربرد ماشین مسدود باشد و از سوی دیگر، در شرایطی که گره‌های کوچک‌تر نشانه مرغوبیت بیشتر قالی باشد، در آن صورت انگشتان ظریف و شکننده کودکان برای انجام چنین مهمی اهمیت اساسی و تعیین‌کننده پیدا می‌کند. به این ترتیب، به گمان من، مشکل اساسی قالی‌بافی،

بد ذاتی یا دنائت طبع این با آن صاحب کارگاه نیست. با همه جذابیت ظاهری، مشکل اساسی در ماهیت تولید قالی است که هم‌چون زالوئی سیری ناپذیر فقط از خون سرانگشت کودکان تغذیه می‌کند.

به هر تقدیر، تخمین میانگین سن این پرولترهای نابالغ یک‌دست و یکنواخت نیست. به نظر می‌رسد از آن لحظه‌ای که کودک بتواند نخ را گره بزند، می‌تواند به صورت یک بافنده درآید. پس، اجازه بدهید شماری از اسناد قرن نوزدهم را مرور کنیم:

کیت ابوت در ۱۸۵۰ نوشت که در ایالت کرمان «۴۵۰۰ تن از کودکان بین ۶ تا ۸ ساله درگیر تولید قالی و شال هستند»^۱ ناظر دیگری در ۱۸۹۳ نوشت که در مناطق مرکزی ایران «بافندگان قالی، معمولاً کودکان در سنین ۴ تا ۱۴ ساله‌اند»^۲ دیگر شواهد و اسناد قرن نوزدهم، نیروی عمده کار در قالی‌بافی را کودکان دانسته‌اند. مثلاً کنسول وود از تبریز گزارش کرد که در دهه آخر قرن گذشته «عمدتاً پسر بچه‌ها» در صنعت قالی‌بافی شاغل‌اند و کنسول الیاس هم در مورد مشهد به نکته مشابهی اشاره کرده است.^۳

تقسیم با اهمیت دیگری که شایان ذکر است، تقسیم جنسی نیروی کار شاغل در قالی‌بافی است. شواهد موجود بر این دلالت دارد که عمده بافندگان قالی را دختر بچه‌ها تشکیل می‌دادند و در مناطق روستائی سهم دختران به مراتب قابل توجه‌تر بوده است. این وضعیت در میان عشایر نمود بارزتری داشت.

در گزارشی که در ۱۸۹۱ تهیه شد، آمده است: «وقتی بافندگی به‌طور منظم ادامه می‌یابد، سه یا چهار دختر روی یک قالی نسبتاً بزرگ کار می‌کنند. زن بافنده قالی^۴ قاعدتاً سمت رهبری دارد و کار دختران خود و یا دخترانی را که اجیر شده‌اند، هدایت می‌کند»^۵

در اواخر قرن که کارگاه‌های بزرگ قالی‌بافی پدیدار شدند، این جنبه از تولید

۱. ابوت، کیت: «تجارت... تولیدات... شهرهای مختلف ایران»، بریتانیا، اسناد وزارت امور خارجه، ۵۰-۱۸۴۹، سری ۱۶۵-۶۰. ۲. پریس: «گزارش سفر...»، همان، ص ۳۱. ۳. وود، سی: «گزارش کنسولی»، «تجارت آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۹، جلد ۱۰۱. ۴. منظور نویسنده در این‌جا نادرست بیان شده است. مرد خانواده، نقشی جز قبول سفارش و خرید مواد اولیه نداشته است. کار بافندگی توسط زنان صورت می‌گرفته است. منظور نویسنده، در واقع همسر آن‌کسی است که مواد اولیه را می‌خریده است. ۵. دوریس، همان، ص ۷۳۲.

قالی دست نخورده ماند. کنسول پریس در باره کارگاه قالی‌بافی زیگلر در سلطان آباد [اراک] نوشت: «بازای هر ۲۱ اینچ [کمی بیشتر از نیم‌متر] از عرض قالی، یک زن یا دختر بچه سرگرم بافندگی است»^۱

در گزارش دیگری که در ۱۸۹۱ تهیه شد، می‌خوانیم: «دختران از سنین ۷ سالگی در بافندگی قالی کمک می‌کنند. قبل از آن برای یک‌سال کارآموزی می‌کنند که از سنین خیلی پائین با کار بافندگی آشنا بشوند»^۲ در بیان سهم دختران و زنان عشایر در قالی‌بافی، سایکس در ۱۹۰۵ نوشت: «سنت جالبی در میان عشایر وجود دارد که دختران قبل از آن‌که ازدواج کنند، باید مهارت خود را با بافتن یک قالیچه یا خورجین بسیار زیبا نشان بدهند»^۳ به‌درستی نمی‌دانم که در جامعه مردسالار ایران، مردان برای ازدواج کردن چه باید می‌کردند و چه قابلیت‌هایی می‌داشتند، ولی این را می‌دانم که در چنین جامعه‌ای اکثریت قریب به اتفاق زنان، چه عشایر و چه غیر عشایر، چاره‌ای غیر از ازدواج نداشتند. به‌این ترتیب، می‌توان گفت که شمار قابل توجهی از دختران عشایر و روستائی حداقل در مراحل از زندگی خویش درگیر قالی‌بافی بودند. در تأیید این نکته بد نیست اضافه کنم که ناپیر در دهه ۷۰ قرن برای یک مأموریت سزّی و محرمانه ایران را سیاحت کرد، نوشت که در میان ترکمن‌ها «هر چادری دار قالی‌بافی خودش را دارد و زنان کاملاً بر عکس مردان بسیار فعال و پرکارند»^۴

از سوی دیگر، این‌هم محتمل است که بخشی از نیروی کار شاغل در قالی‌بافی، احتمالاً کسانی بودند که درگیر بافتن پارچه‌های پنبه‌ای یا ابریشمی بودند، ولی با از میان رفتن آن واحدها، در نتیجه واردات کالاهای مشابه و ارزان خارجی، ناچار شدند که به بافتن قالی که از آن رقابت‌ها آزاد بود، روی بیاورند.

پ) تقسیم‌کار در قالی‌بافی

با همه زیبایی قالی‌های ایرانی، روند بافت آن پیچیده نیست و بعلاوه به

ماشین‌آلات پیچیده هم نیاز ندارد.

با نگاهی کلی، می‌توان گفت که اولین تقسیم‌کار در قالی‌بافی، تفکیک تولید پشم - که تقریباً در انحصار عشایر بود - و بافتن خود قالی است. البته بلافاصله اضافه کنم که در میان عشایر قالی‌باف چنین تقسیم‌کاری مورد پیدا نمی‌کرد، چون در میان آن جماعات تقریباً تمام کارها (چیدن پشم، پشم‌ریسی و بافتن قالی) همه توسط دختران و زنان صورت می‌گرفته است. در این باره، فریزر در ۱۸۴۳ نوشت: «همه آنچه که در پیوند با کارهای خانگی قرار می‌گیرد، برای نمونه... جمع کردن چادرها، بسته‌بندی تیرک‌ها... کره گرفتن از شیر... مسائل مربوط به گله و رمه و محصولات آن‌ها... توسط زنان صورت می‌گیرد»^۱

نظر فریزر با شواهدات ناپیر در ۱۸۷۴ تأیید می‌شود: «یک مرد ترکمن علی‌القاعده یک عضو غیرمولد جامعه است که وقتش یا با اسبش صرف می‌شود... یا این‌که در دوردست‌ها سرگرم غارت است. زنان و برده‌ها همه تولیدات... و هرچه را که برای اداره خانوار لازم است، تولید می‌کنند»^۲

همین تقسیم اولیه موجب پیدایش شیوه‌های متفاوت خرید و فروش پشم می‌شد. برای نمونه، در کرمانشاه که نصف پشم تولید شده‌اش برای قالی‌بافی سلطان‌آباد مورد استفاده قرار می‌گرفت، با شیوه‌های متفاوتی از خرید پشم روبه‌رو هستیم. رایینو در ۱۹۰۴، در این باره نوشت که چهار شیوه مختلف خرید وجود دارد.

یک (کاسبکاران دوره‌گرد که آن‌ها را «چارچی» و «صحرارو» می‌گفتند، پشم را با معامله پایاپای می‌خریدند، یعنی بازای پشم دریافتی، کالاهائی عرضه می‌کردند. البته پیش می‌آمد که صاحبان پشم به کالائی نیاز نداشتند، در آن صورت «صحراروها» با پرداخت وجه نقد، پشم را کیلو به کیلو... می‌خریدند.

دو (خریداران واسطه که در زمستان پشم را به قیمت ۲-۳ قران بازای پشم هر راس گوسفند پیش‌خرید می‌کردند، تا در بهار به آن‌ها تحویل شود. به‌طور متوسط از هر گوسفند نیم‌من پشم نشسته به‌دست می‌آمد.

سه (خریداران واسطه که معمولاً در هنگام چیدن پشم از دهات و اطرافگاه‌های

۱. فریزر: سفر زمستانی از قسطنطنیه به تیران در ۱۸۲۴، جلد دوم، لندن، ۱۸۲۸، صص ۶۹-۸۰.

۲. ناپیر، همان، صص ۵۷-۱۵۶.

۱. پریس: «گزارش سفر...»، ص ۵۹.

۲. سایکس: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷.

۳. ناپیر، جی. سی: «گزارش مسافرت به ایران...»، کاملاً محرمانه، لندن، ۱۸۷۶، ص ۱۵۷.

عشایر بازدید به عمل می‌آوردند، پشم را خریداری می‌کردند. این واسطه‌ها به طور معمول از تجار پشم در کرمانشاه با نزول ۲۰ درصد در سال پول نزول می‌کردند و بازای آن، پشم را به قیمت روز به آنها می‌فروختند.

چهار) تجار پشم را از رؤسای قبایل و عشایر پیش‌خرید می‌کردند و نیمی از پول بدون نزول پرداخت می‌شد و رؤسای عشایر می‌بایست پشم را با قیمتی از پیش تعیین شده در بهار تحویل بدهند (بعضی اوقات به قیمت ۲۵ - ۲۰ تومان برای هر خروار) ولی برای نیمه دیگر باید ۲۴ درصد نزول می‌پرداختند که یا به صورت پشم به قیمت روز و یا به صورت نقد پرداخت می‌شد.^۱ تقسیم‌کار بعدی در قالی‌بافی بین نخ‌ریسی و رنگرزی پشم بود. در بسیاری از مناطق، همراه با گسترش قالی‌بافی، هنر رنگرزی هم به‌عنوان یک حرفه مستقل پیشرفت کرده؛ در حالی‌که در مناطقی دیگر، خود بافندگان رنگرزی هم می‌کردند. در این باره، در یکی از اسناد قرن گذشته می‌خوانیم: «نخ‌ریسی که ۲/۵ قران بازای هر من خرج دارد، عمدتاً توسط زنان کرد انجام می‌گیرد. یک خانواده یک من پشم را معمولاً ۸ تا ۱۲ روزه نخ‌ریسی می‌کند»^۲.

به‌طور کلی، نخ‌ریسی هم در ایران چه در پیوند با تولید قالی و چه در ارتباط با بافتن منسوجات، همیشه جزو مشغله دختران و زنان بوده است. به اشاره می‌آورد که تفکیک بین نخ‌ریسی و بافتن همیشه وجود داشته است. در یک سند ایرانی که در سال‌های ۷۰ قرن گذشته تدوین شده آمده است: «نزدیک به یک بیستم بیه زنان اصفهان، بچه‌های یتیم خود را با نخ‌ریسی بزرگ کرده‌اند. ولی اکنون، همه‌شان از میان رفته‌اند؛ همچنان که دیگر اصناف، مثل رنگرزان، شانه‌زنان پشم و ابریشم، کارگران کارگاه‌های پارچه سفیدکنی... همه از بین رفته‌اند»^۳.

با تأسیس کارگاه‌های بزرگ تولید قالی در اواخر قرن، رنگرزی هم به صورت مقوله‌ای کاملاً مجزا و مستقل درآمد. کنسول پریس گزارش کرد که کمپانی زیگلر به بافندگان اجازه نمی‌دهد «از پشمی که خودشان رنگرزی کرده‌اند، استفاده کنند.

هر چند خودشان این‌طور می‌خواهند...^۱ رنگرزی پشم باید در «اتاق‌های رنگرزی کمپانی» صورت می‌گرفت. ممدوف، یکی روسی ثروتمند، که در تبریز کارگاهی با ۱۵۰۰ بافنده احداث کرده بود، هم سیاست مشابهی در پیش گرفت و اتاق‌های رنگرزی مجزا داشت.^۲

وقتی که مواد اولیه لازم برای بافتن قالی آماده می‌شد و از مراحل گوناگون می‌گذشت، تقسیم‌کار دیگری پیش می‌آمد که شاید بتوان آن را تقسیم‌سنتی کار نام گذاشت. تقسیم‌کار بین بافندگان و ناظران به‌طور مستقیم به اندازه‌فروش بستگی داشت. به عقیده دوریس، «در دو سربیک دار قالی‌بافی که معمولاً دختران بافنده نشست‌اند، یک دختر ناظر هم هست» و برای قالی‌های بزرگ، یک ناظر هم در وسط بر کارها نظارت می‌کند.^۳ همو افزوده است که در بعضی دارهای قالی‌بافی ۵ یا ۶ نفر بافنده کار می‌کنند، ولی بافتن فرش‌هایی به این اندازه چندان معمول نیست و حالت استثنائی دارد. شماره متوسط بافندگان سه نفر و در مورد قالیچه یک یا دو نفر است.^۴ به عقیده پریس، در کرمان بازای هر ۲۱ اینچ عرض قالی یک بافنده به کار گرفته می‌شود و یک ناظر که او را «خلیفه» می‌نامیدند بر کارها نظارت دارد. «خلیفه» قاعدتاً یک مرد بالغ و یا جوانی حدوداً ۱۶ ساله بود که معمولاً در وسط می‌نشست. به گفته کنسول وود که مطالب جالب توجهی در باره قالی‌بافی آذربایجان نگاشته است، ۸ یا ۹ پسر بچه در سن ۱۲ - ۸ سال در ردیف‌های مرتب می‌نشینند و «نخ پشمی را از چرخ می‌کشند که در قسمت چپ قرار دارد، می‌کشند. در دست راستشان چاقوی مسطحی است که نوک کجی دارد و معمولاً خیلی سریع و با سه حرکت کار می‌کنند. نخ را از قیطان‌های عمودی رد می‌کنند. در محلی که باید و به شکلی که لازم است گره می‌زنند و نخ اضافی را قطع می‌کنند. قبل از این‌که آدم بفهمد چه اتفاق افتاده است، گره بعدی شروع می‌شود»^۵ طرح و رنگرزی فقط در طول بافتن ۲ یا ۳ فوت اولیه (۹۰ - ۶۰ سانتی‌متر) در دیدرس قالی‌باف است؛ بقیه را باید از حافظه بیافند. فقط در بالای دو یا سه دار

۱. پریس: «گزارش سفر...»، ص ۵۷.

۲. نفل از عیوی، همان، ص ۲۹۸.

۳. همان، ص ۷۳۴.

۴. پریس: «گزارش سفر...»، همان، ص ۳۱. وود: گزارش کنسولی، «آذربایجان». اسناد پارلمانی، ۱۹۰۱.

۵. همان، ص ۸۴.

۱. رابینو: گزارش کنسولی، «کرمانشاه»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۴، جلد ۱۰۰.

۲. همان.

۳. میرزا حسین‌خان تحویلدار: جغرافیای اصفهان، نقل از عیوی، همان، ص ۲۸۱.

قالی‌بافی، طرح قالی‌ئی را که باید بافته شود، با مداد کشیده و نصب کرده‌اند. البته وقتی به بافتن آن قسمت‌های دشوار می‌رسند، «پسر بچه‌ای معمولاً ۱۴-۱۲ ساله که سر بافته دار قالی‌بافی است و طرح قالی را از حفظ دارد، در عرض دار راه می‌رود و با صدائی که به ترانه خواندن می‌ماند شماره بخیه‌ها و گره‌ها و رنگ‌ها را با صدای بلند برای دیگر بافندگان بازگو می‌کند»^۱ در پایان این محث، بحثمان را به این صورت جمع‌بندی می‌کنیم. در صفحات قبل وجوهی از تولید قالی را در ایران وارسیدیم و اشاره نمودیم که از بخش غیرکشاورزی در این دوره، احتمالاً تنها شاخه تولیدی بود که از تأثیرات سوء رقابت کالاهای وارداتی در امان ماند. اشاره کردیم که در پی ورود سرمایه خارجی، مناسبات سرمایه‌سالاری جای مناسبات سنتی موجود، یعنی تولید خرده کالائی را گرفت. باید تأکید کنم که چه افزایش شماره دارهای قالی‌بافی و چه تغییر کیفی در مناسبات حاکم بین بافندگان و صاحبان کارگاه‌ها، تحولاتی منحصر به فرد بودند که فقط در بخش قالی‌بافی اتفاق افتادند. بر این اعتقادم که هر دو این تغییرات، عمدتاً نتیجه نیاز روزافزون اقتصاد ایران برای یافتن وسیله‌ای برای تأمین مالی واردات بود. در پی وابستگی بیمارگونه اقتصاد به صادرات ابریشم خام، تریاک و شماری چند از اقلام دیگر، در اواخر قرن نوبت قالی شد که ایفاگر همان نقش باشد. این نکته البته درست است که بخشی از افزایش تولید قالی به منظور پاسخگویی به تقاضای فزاینده برای «اجناس لوکس شرقی» در اروپا و امریکا بوده است. با وجود این عامل، یعنی فشار از سوی متقاضیان و خریداران قالی، این امر واقعیت دارد که با وجود پدیدار شدن تعدادی کارگاه بزرگ، بخش عمده قالی‌های ایران در بخش خانواری بافته می‌شده است. مستقل از نظام سازماندهی تولید، بافندگی قالی تقریباً به طور کامل کارطلب بود و به ابزار سرمایه‌ای چندانی، جز چند وسیله ساده، نیاز نداشت. به این ترتیب، این نکته قابل ذکر است که با توجه به خصلت‌های اساسی این شاخه تولیدی، گسترش تولید آن در اواخر قرن گذشته نمی‌توانست پایه پیدایش صنایع مدرن در ایران بشود.

نیاز به حداقل سرمایه و بی‌نیازی از ماشین‌آلات باعث شد که تولید قالی در ایران، برخلاف دیگر رشته‌های تولیدی غیرکشاورزی، با موانع داخلی بازدارنده رشد

(کمیود سرمایه و ماشین‌آلات) روبه‌رو نباشد. با وجود این، در اواسط قرن که هنوز اقتصاد ایران چندان وابسته نبود و اقلام دیگری، چون ابریشم، می‌توانستند برای تأمین مالی واردات مفید باشند، تولید و صدور قالی افزایشی نشان نمی‌دهد. حتی ناظری نوشت که نه فقط فروش قالی‌های ایران به علت «بالا بودن قیمت و خرابی راه‌ها» در خارج از ایران قابل توجه نیست، بلکه مثل دیگر رشته‌های تولیدی سیر فته‌رایی طی می‌کند.^۱ با وجود این، وقتی به اواخر قرن می‌رسیم، با وجودی که هیچ‌گونه بهبودی در راه‌ها صورت نگرفت و با این‌که قیمت‌ها به مراتب بیشتر شده بود، ولی ضرورت دستیابی به محصولی ارزش‌دار برای صادرات به جایی رسید که هم تولید و هم صدور قالی از ایران افزایش یافت. ولی نظر به این‌که سرمایه‌تجاری لازم برای گسترش قالی‌بافی از خارج از ایران آمده بود، مازاد حاصل (سود قالی‌بافی) هم عمدتاً از ایران خارج شد و در اقتصاد به گردش نیافتاد. تولید قالی کماکان در راستای تولیدات ماقبل صنعتی باقی ماند و تخصص و مهارت‌های به‌دست آمده، نه در فرایند تولید - یعنی آنچه که صنعت مدرن را خصلت‌بندی می‌کند - بلکه تخصصی بود در تولید فرآورده‌ای منحصر به خود؛ قالی از نظر اجتماعی پرهزینه و از دیدگاه اقتصاد سیاسی، بیرون‌نگر (Outward Looking)، که در درون اقتصاد ایران، تقاضای محدودی برایش وجود داشت. این گونه است که تولید محصولی چون قالی، می‌تواند به صورت جزئی بی‌ارتباط با دیگر اجزاء از یک کل دلتنگ‌کننده و ملال‌انگیز گسترش هم بیابد.

در محث بعد که به تجارت قالی اختصاص یافته است به وجوهی از تولید باز خواهیم گشت و اسناد و شواهد بیشتری عرضه خواهیم کرد.

تجارت قالی و اقتصاد ایران در قرن نوزدهم

لرد کرزن که در اوائل قرن حاضر برای مدتی وزیر امور خارجه بریتانیا و همچنین فرمانروای هندوستان بود، در کتاب معروفش ایران و قضیه ایران وقتی در باره قالی‌های ابریشمی ایران اظهار نظر می‌کرد، نوشت که «من فکر نمی‌کنم که بافته‌ای از

این استادانه‌تر به دست بشر، بافته شده باشد.^۱ او در جایی دیگر نوشت که آوازه قالی‌های ایرانی به جایی رسیده است که در انگلستان و آمریکا و بویژه در میان خانواده‌های ثروتمند، کمتر کسی است که صاحب شدن یک قالی واقعی و حتی قلابی را نشانه و دلیل «فرهنگ و تمدن» نداند.^۲

در مبحث قبل، وجوهی از تولید قالی را بررسی کردیم. در این قسمت، بحثمان را به تجارت قالی معطوف می‌کنیم و به‌طور مشخص صادرات قالی را از ایران باز می‌شناسیم. سعی خواهیم کرد که مستقل از این نگرش‌های رمانتیک به قالی، علت یا علل گسترش صادرات را بشکافیم. برای درک بهتر از تجارت قالی، بحث را با یک بررسی مختصر از اقتصاد ایران در این دوره آغاز می‌کنیم. باید یادآوری کنیم که این بررسی به‌راستی با اختصار تمام، اقتصاد ایران را فقط در پیوند با موضوع این مقاله، یعنی تجارت قالی، بررسی خواهد کرد و طبیعی است که مسائل بی‌شمار و ای‌بسا مهمی هم مورد توجه جدی قرار نگیرد. این یادآوری را از آن نظر لازم می‌دانیم که محدوده بحث ما از پیش روشن باشد تا به انتظارات دامن نزده باشیم. بررسی جامع اقتصاد ایران باید موضوع رساله‌های متعددی باشد.

الف) زمینه سیاسی - اقتصادی

نظام اقتصادی ایران در قرن نوزدهم را به‌طور بسیار موجز و مفید می‌توان به اقتصادی نیمه‌ایستا، عقب‌مانده و عقب‌نگاه داشته شده و پیش‌سرمایه‌سالاری، که در آن عوامل و نیروهای درونی برای پیشرفت و اعتلای اقتصادی و اجتماعی سرکوب شده و به مقدار قابل توجهی مقهور و مغلوب استبداد همه جانبه حاکم‌اند، تعریف کرد. از یک سو، قدرت استبدادی همه جانبه سلطنت را داریم که در شخص شاه و حکام محلی و داروغه‌ها و دیگر وابستگان بوروکراسی گسترده، عینیت می‌یابد و از طرف دیگر، استبداد غیرسلطنتی را، که به‌صورت شماری از روحانیون درباری و اعوان و انصار آن‌ها جلوه‌گر می‌شود، که گاه در اعمال فشار و زور بر مردم با حکومتگران گوتی مسابقه می‌گذارند.

۱. کرزن، ان: ایران و قفقاز، دو جلد، لندن، ۱۸۹۲، جلد دوم، ص ۵۲۴.

۲. همان، ص ۵۲۳.

به‌عنوان یک نظام و شیوه حکومتی، استبداد در ایران به قدر تاریخ‌مان سابقه دارد و آنچنان گسترده و همه‌جاگیر، که کمتر حیطه‌ای از زندگی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ماست که از عواقب شوم این شیوه حکومتی در امان مانده باشد. به دو دلیل، به اعتقاد ما پیامدهای استبدادی سیاسی برای اقتصاد ما فاجعه‌آفرین بوده است و همین جا گفته باشیم که تعمداً بحث‌مان را در حوزه اقتصاد محدود می‌کنیم:

اولاً، ترس از مصادره اموال و نادیده گرفتن قوانین مربوط به ارث در ایران موجب شد که انباشت ثروت از جنبه مولدیت به شدت لطمه بخورد و به مراتب کمتر از آن حدی باشد که به‌راستی در اقتصاد ایران عملی بود. البته این را نیز گفته باشیم که برای مردم عادی، استبداد سیاسی تأثیری ضدانگیزه‌ای داشت، یعنی آنان به دلیل احتمال بهره‌مند نشدن از نتیجه کار و زحمت، آن‌طور که باید و شاید کار و تولید نمی‌کردند و بعلاوه، برای حفظ مقدار بیشتری از دسترنج خود برای خویش، دروغ‌گویی و فساد اخلاق را پیشه می‌کردند. البته مواردی بود که صاحبان ثروت برای در امان ماندن از استبداد حکومتی بخش یا تمام مایملک خود را وقف مؤسسات مذهبی می‌کردند، ولی اتفاق می‌افتاد که متولیان این اماکن یا شماری از ملاهای ذی‌نفوذ خود رأساً آن اموال را مصادره می‌کردند. به‌عنوان یک نمونه، می‌توان به فعالیت‌های آقانجفی در اصفهان و یا سیدعلی‌اکبر فال‌اسیری در شیراز اشاره نمود.^۱

ثانیاً، از یک سو استبداد و عدم امنیت و از سوی دیگر، فرایند انباشت ثروتی که بسیار ناسودمند و با بی‌کفایتی تمام سازمان یافته بود، موجب می‌شد که واحدهای تولیدی در ایران کوچک باشد و کوچک باقی بماند. به همین دلیل امکان بهره‌وری از صرفه‌جویی‌های ناشی از تولید انبوه را نیافت. پیامد اقتصادی کوچک بودن این واحدها، این بود که به دلیل نداشتن امکانات کافی و عدم کارایی در برابر رقابت خارجی‌ها، وضعیت متزلزل و شکننده‌ای داشت. به این ترتیب، باید گفت که به‌علت این عدم کارایی، هزینه اجتماعی تولید در اقتصاد ایران به‌طرز نامطلوبی زیاد بوده

۱. آقانجفی یکی از روحانیون با نفوذ اصفهان بود که نه فقط زمین‌های بسیاری را به نفع خویش مصادره کرد بلکه جماعتی را به بهانه وابستگی به فرقه بابی کشت و به‌همین دلیل او را به تهران احضار کردند. نگاه کنید به، اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، تهران ۱۳۵۴، ص ۶۸۶. سیدعلی‌اکبر فال‌اسیری یکی از ملاهای با نفوذ شیراز بود که برای درک گوشه‌ای از زورگویی‌های او نگاه کنید به وقایع‌تاریخیه، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۶۲.

است. در این راستا، به دو عامل، به عنوان دلیل می‌توان اشاره نمود:

۱. به دلیل کمبود سرمایه‌گذاری در اقتصاد، ابزار مورد استفاده بدوی باقی‌مانده و فاقد کارایی لازم باشند.

۲. به دلیل کوچک بودن واحدهای تولیدی، تقسیم کار در این واحدها در مراحل بسیار بدوی ماند و غیر از مواردی که طبیعت، تقسیم کار خاص خویش را تحمیل می‌کرد، تقسیم کار در واحدهای تولیدی تعمیق نیافت و گسترش پیدا نکرد.

قبل از این که بحث‌مان را ادامه بدهیم، بد نیست که در پیوند با تأثیر استبداد سیاسی بر انباشت ثروت به ذکر نمونه‌ای پیردازیم تا نکته مورد نظر ما روشن‌تر شود. گفتنی است که وقتی به مقوله استبداد در ایران می‌پردازیم، با مخروطی از استبداد سالاری روبه‌رو هستیم که هر واحدی در این مخروط، در حالی که خود مغلوب و مقهور واحدهای مافوق خود در این مخروط است، در تقابل با واحدهای مادون خود، مستعد لجام‌گسیخته‌ای است که هیچ حد و مرزی رابه رسمیت نمی‌شناسد. در این راستا، همین‌طور سردستی توجه را به سرانجام شخصی جلب می‌کنیم که در اواخر قرن گذشته در استان فارس (شیراز) برای خویش بارگاهی داشته است. وارد جزئیات زندگی مشیرالملک نامی که نایب‌الحکومه بود نمی‌شویم، جز این که مادام که بر سر کار بود، خود کاریکاتور شاه و ظل‌السلطان می‌باشد؛ به حدی که از اجحافات و زورگوئی‌هایش مکرراً به تهران و اصفهان شکایت می‌شود و با این که زورگوئی‌های ایشان «اظهر من الشمس» است، ولی اوزیر بار نمی‌رود. «رعایای» اردکان که تیول مشیرالملک بود، دست‌جمعی به شیراز می‌آیند تا از ظلم ایشان در «مسجد نو» بست بشینند.^۱ مدتی بعد و اصلاً هم مهم نیست که چه مدت بعد، در پی بیماری نابهنگامی، مشیرالملک فوت می‌شود. «حضرت ظل‌السلطان و حکومت شیراز» در صدد اخذ اموال آن مرحوم هستند. ظل‌السلطان، میرزا رضای حکیم، پیشکار خود را با چاپاری به شیراز می‌فرستد برای گرفتن اموال و می‌گویند که «دویست هزار تومان مطالبه می‌نماید، یکصد هزار تومان به‌جهت اعلیحضرت همایون و پنجاه هزار تومان به‌جهت حضرت والا ظل‌السلطان و پنجاه هزار تومان برای نواب والا جلال‌الدوله». از سوی دیگر، شاه هم بی‌کار نمی‌نشیند؛

صحبت است که سهام‌الدوله نامی را با سی نفر فراش بفرستند برای ضبط اموال. و بالاخره «وجهی که از ورثه مشیرالملک به‌جهت اعلیحضرت همایون می‌خواستند به هفتاد و پنج هزار تومان قطع شد». میرزا رضاخان حکیم، سه هزار تومان خدمتانه گرفت و پنجاه هزار تومان هم، پیشکش برای ظل‌السلطان. با این حساب، ۸۳ هزار تومان «تا به حال گرفته‌اند». ظل‌السلطان، ظاهراً ناراحت و ناراضی «صورت املاک مرحوم مشیرالملک را خواسته‌اند»، و این درحالی است که وراثت برای پرداخت هفتاد و پنجاه هزار تومان، «خیال فروختن اموال را دارند». البته، از یک سو پول نقد زیادی در بساط نیست و از دیگر سوی حرص و آز مستبدان حد و مرزی ندارد. «چندین طاقه شال کشمیری و قلمکار صدرس از مال مرحوم مشیرالملک» به‌جهت حضرت والا ظل‌السلطان برمی‌دارند و با وجه نقد تا دو منزلی شیراز هم می‌فرستند، ولی ظل‌السلطان به محض اطلاع، تلگراف می‌فرستد که «از این چیزها لازم نداریم، تمام را باید وجه نقد بدهند...» داستان را خلاصه کنیم، کار ورثه مرحوم مشیرالملک به بست‌نشینی می‌کشد، چون در کنار همه این بگیر و ببندها، پسر صاحب دیوان «هزار تومان» رشوه داده و «اردکان را که تیول مرحوم مشیرالملک بود، تیول خود کرده است»؛ و از آن طرف «موجب مرحوم مشیرالملک را حضرت والا ظل‌السلطان در حق برادرزاده خود... برقرار کرده‌اند»^۱

غرض از آنچه که در بالا آمد، پشتیبانی از مشیرالملک‌های تاریخ‌مان نیست، چون همان‌گونه که اشاره کردیم، خود این جماعات مستبدین سفاکی بوده‌اند. هدف‌مان این بود که با ذکر این نمونه‌ها، تأثیر استبداد را بر انباشت ثروت و سرمایه نشان بدهیم. در سرتاسر قرن نوزدهم، و به تعبیری در سرتاسر تاریخ‌مان با وضعیت مشابهی روبه‌رو و دست به‌گریبان بوده‌ایم.

برای مداوم زندگی نخبه‌بار خویش، استبداد به ترفندهای متعددی متوسل شد تا پروسه تغییر را در درون اقتصاد و جامعه ایران کند کند، ولی ایران در مناسبات خود با بقیه جهان، چه در حوزه دیپلماتیک و چه در محدوده سوداگری و داد و ستد، قدرت تأثیرگذاری چندانی نداشت و مخصوصاً ایران در مناسبات با دنیای سرمایه‌سالاری کاری صورت نداد. به همین دلیل کوشید که از این ناتوانی به نفع منافع خویش بهره‌برداری

۱. سعیدی سیرجانی (به کوشش): وقایع‌التغییه، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۹.

۱. همان، صص ۲۱۰-۲۰۳.

کند. به سخن دیگر، استبداد سیاسی سلطنت کوشید که حتی بعضاً مشوق گسترش چنین مناسباتی هم باشد؛ اگرچه در عین حال، از گسترش همین مناسبات واهمه هم داشت. به همین دلیل هم بود که در این زمینه، سیاست یکدست و یکنواختی نداشت. ستون دیگر استبداد در ایران قرن نوزدهم، استبداد غیرسلطنتی گاه و بیگاه می‌کوشید که جلوی این تحولات را بگیرد و تا حدودی اینجا و آنجا موفقیت‌هایی هم داشت. لغو امتیازنامهٔ رویتز و امتیاز رژی از آن جمله‌اند، ولی در تحلیل نهائی، این حرکت‌ها هم برای گند کردن سیر تحولات موفقیت‌آمیز نبودند. برای مثال، پیامد لغو امتیازنامهٔ رژی، استقرار خارجی از سرمایهٔ مالی بریتانیا بود که به وسیلهٔ بانک شاهنشاهی نمایندگی می‌شود که به‌نوبهٔ خود پس از لغو امتیاز رویتز و بخشی به صورت رشوه‌ای که به انگلستان پرداخت می‌شود، تأسیس شد. استقرار خارجی از بانک شاهنشاهی، بویژه با شرایطی که آن وام اخذ شد، موجب وابستگی بیشتر اقتصاد ایران شد، در حالی که در ظاهر امر، هدف و انگیزهٔ مخالفان رژی تقلیل و قطع وابستگی ایران بود. از طرف دیگر، عمدتاً به دلیل فشاری که به‌وسیلهٔ قدرت‌های سلطه‌گر و به‌طور اخص بریتانیا بر دولت‌های مستبد ایران وارد می‌آمد، این دولت‌های مستبد حدوداً از زمان فتحعلی‌شاه به این سو سیاست تجارتهای دروازه‌های باز را در پیش گرفتند. یکی از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر چنین سیاستی، درگیر شدن در وابسته‌تر شدن اقتصاد ایران به اقتصاد سرمایه‌سالاری جهانی بود. گرچه موانعی در ایران وجود داشت که مانع رشد مناسبات سرمایه‌سالاری می‌شد - به‌همین دلیل است که ما شاهد پیدایش و گسترش مناسبات سرمایه‌داری در ایران نیستیم - ولی همان موانع، موانعی نبود که مانع وابستگی ایران به اقتصاد سرمایه‌سالاری باشد.

گسترش مناسبات تجاری با سرمایه‌سالاری، اگرچه ایران را صاحب اقتصادی سرمایه‌سالار نکرد، ولی موجب تغییراتی چند شد. مصیبت تاریخی ایران در این بود که در حالی که از دستاوردهای مثبت سرمایه‌سالاری صنایع مدرن بهره‌مند نمی‌شد، ولی در پیوند با مصیبت‌های ناشی از گسترش مناسبات، سهمی به‌مراتب بیشتر از آنچه که می‌بایست (تغییراتی در چگونگی کارکرد اقتصاد برای پاسخگویی به نیازهای سرمایه‌سالاری) داشت. آنچه که این دست از تغییرات را غیرمطلوب می‌کرد، این بود که:

اولاً، تغییراتی خودجوش در پیوند با تحولاتی در ساختار اقتصاد ایران نبود. ثانیاً، تغییراتی برنامه‌ریزی شده با اهدافی مشخص برای بهبود زندگی مردم ایران نبود. به‌همین دلایل، این تغییرات به‌جای این‌که باعث بهبود اوضاع و قدرتمندتر شدن اقتصاد ایران بشود، به عکس از یک سو تشدید فقر را به دنبال داشت و از دیگر سوی موقعیت کلی اقتصاد را ضعیف‌تر کرد.

در پیوند با سیاست‌های تجارتهای دروازه‌های باز، عمده‌ترین دگرگونی‌ئی که پیش آمد، انهدام تدریجی ولی بی‌وقفهٔ صنایع دستی ایران بود. در بارهٔ تأثیرات این انهدام می‌توان تعابیر گوناگونی داشت، ولی واقعیت انهدام صنایع دستی، واضح‌تر از آن است که تفسیرپذیر باشد. پیامد انهدام صنایع دستی این بود که واردات آن فرآورده‌ها (عمدتاً منسوجات، و قند و شکر) به‌طور روزافزونی زیادتر شود و بعلاوه برای تأمین مالی این واردات روزافزون، جستجویی پی‌گیر برای یافتن یک منبع مالی آغاز شود. در اوایل قرن نوزدهم، این نقش به صادرات طلا و نقره به هندوستان و اروپا واگذار شد که کسری ترازپرداخت‌ها را (به‌طور خلاصه، تفاوت بین واردات و صادرات) تأمین مالی کند.^۱ برای مدتی، این وضع ادامه یافت، ولی ایران به‌عنوان کشوری که نه طلا تولید می‌کرد و نه نقره، نمی‌توانست که صادرات ادامه‌دار این دو قلم را تحمل کند و به‌همین دلیل، تکیه بر طلا و نقره معقول نبود و بعلاوه می‌بایست هرچه زودتر در فکر چاره باشد. آنچه که مورد نیاز بود، محصولی بود که ایران در تولیدش دارای «برتری نسبی» باشد و این برتری نسبی، در ضمن، تضمین‌کنندهٔ تداوم استفاده از آن محصول برای این منظور بود. بعلاوه، مزایای دیگری هم داشت؛ برای نمونه، ادامهٔ این وضعیت می‌توانست موجب تخفیف فشارهای وارد بر دولت برای کنترل واردات باشد و در نتیجه دست دولت را برای کارهای دیگر باز بگذارد.^۲ برخلاف باوری که در بین شماری از محققان وجود دارد، محدودیت‌های ناشی از عهدنامه‌ها و امتیازها عامل اصلی نبود. اگر فشار برای تغییر به میزان غیر قابل تحملی

۱. سیف، احمد: «تجارتی کردن کشاورزی: تولید و تجارت تریاک در ایران»، مجله بین‌المللی مطالعات خارجیانه، شماره ۱۶، ۱۸۹۴، صص ۲۳۵-۲۳۶.

۲. ایوب، کیث: گزارش ۲۴ ژوئن ۱۸۴۴ و ۲۵ نوامبر ۱۸۴۴، بریتانیا، اسناد وزارت امورخارجه، سری

می‌رسید، کمابین که در پیوند با عهدنامه تنباکو (رژئی) رسید، در آن صورت ایران می‌توانست، چنانچه زعمای قوم می‌خواستند، برای حفظ اقتصاد خویش دست به اقدام بزنند. ولی زعمای تا مغز استخوان فاسد و ناآگاه از منافع درازمدت جامعه غافل ماندند و همه کوشش‌شان صرف پر کردن جیب‌های فراخ‌شان شد.

از همان سال‌های اولیه قرن نوزدهم، مخالفت‌هایی برای جلوگیری از واردات روزافزون ابراز می‌شد، ولی این مخالفت‌ها پراکنده و سازمان‌نیافته بودند و به همین دلیل، سیاست دروازه‌های باز با همه تأثیرات سوئی که برای ایران داشت، ادامه یافت. یکی از دلایل احتمالی ادامه این وضعیت، موقعیت ویژه‌ای است که بازار، و به سخن دیگر بورژوازی تجاری، داشت و در مقایسه با تولیدکنندگان (یا با اندکی تسامح «بورژوازی صنعتی») صاحب قدرت و نفوذ بیشتری بود. این بخش از بورژوازی، از آنجاکه خود در پروسه هرچه وابسته‌تر شدن اقتصاد رشد و نمو کرده بود، به گسترش مناسبات تجاری با سرمایه‌سالاری غرب، علاقه بیشتری نشان می‌داد.^۱ با این همه، این هم درست است که در عکس‌العمل به سیر فقهرائی تولیدات غیرکشاورزی، نارضایتی‌ها و شکایات روز به روز بیشتر می‌شد و برای مقابله با این سیر روزافزون نارضایتی بود که نمایندگان سیاسی قدرت‌های خارجی، بویژه انگلستان، تبلیغات دامنه‌داری را آغاز کردند تا مردم را به منافع ناشی از تجارت آزاد متقاعد سازند. به این منظور، در ۱۸۶۴ به کنسول کیت ابوت از سوی وزارت امور خارجه بریتانیا دستور داده شد که «به هر شکلی که خود صلاح می‌داند» گزارشی در باره فواید ناشی از تجارت آزاد برای ایران تهیه و در بین مردم توزیع کند. ابوت هم مدتی بعد به دولت متبوعش گزارش داد که چنان گزارشی را تهیه و توزیع کرده است.^۲ متأسفانه نویسنده این سطور به متن این گزارش دسترسی نداشته است، ولی جالب است که مدافعان تجارت آزاد، در حالی که می‌کوشیدند کشورهایی چون ایران را، که صنایع نوپا و شکننده‌اش محتاج حمایت دولت بود، به پیش گرفتن سیاست‌های تجارت آزاد متقاعد سازند،

۱. در میان تجاری که بر ضد مداخله دولت سخن می‌گفتند، باید به امین‌الشرب اشاره نمود. در جلسه‌ای با شاه و دیگران در ۱۸۸۵، از او نقل شده است که در برابر دیگران که علاقه‌مند به کنترل واردات بودند، گفته است: «... ما چه داریم از مال‌التجاره و صنعت خودمان که مال فرنگ نخواهیم...» نقل از اعتمادالسلطنه: روزنامه خاطرات، همان، ص ۳۵۱.

۲. ابوت، کیت: گزارش ۱۹ دسامبر ۱۸۶۴، بریتانیا، اسناد وزارت امور خارجه، سری ۲۸۶-۶۰.

خود سیاست تجارتنی حمایتی در پیش گرفتند و این در حالی بود که صنایع‌شان، حداقل این که به اندازه صنایع ایران، به چنین حمایت‌هایی نیاز نداشت. کنسول ابوت که می‌کوشید ایرانیان را به منافع تجارت آزاد متقاعد و امیدوار سازد، خود به دولت متبوعش گزارش کرد که بالاترین رقم عوارض گمرکی در ایران ۴ تا ۵ درصد است، در حالی که واردات بسیاری از اقلام به بریتانیا مشمول عوارض گمرکی معادل ۱۵ درصد ارزش و حتی بیشتر است.^۱ در جای دیگر به این مسئله باز خواهیم گشت.

گفتیم که صادرات طلا و نقره از ایران نمی‌توانست ادامه یابد، آن هم به این دلیل که ایران نه طلا تولید می‌کرد و نه نقره. در این زمینه صادرات ابریشم خام از گیلان برای مدتی، منبع عمده درآمد ارزی ایران شد. جدول زیر صادرات ابریشم خام را از ایران به اروپا نشان می‌دهد.^۲

متوسط سالیانه	مقدار به عدل
۱۸۴۰-۴۲	۱۱۶۳
۱۸۴۳-۴۵	۲۳۱۷
۱۸۴۶-۴۸	۱۱۷۳
۱۸۴۹-۵۱	۲۳۹۳
۱۸۵۲-۵۴	۲۵۰۷
۱۸۵۵-۵۷	۳۷۴۷
۱۸۵۸-۶۰	۴۹۷۵

بیماری کرم ابریشم که در اواسط سال‌های ۱۸۶۰ شیوع یافت، به این کارکرد ابریشم خام پایان داد و طولی نکشید که اقتصاد ایران ناچار شد که به جستجوی منبع ارزی دیگری برآید. در پیوند با شدت این بیماری، همین بس که صادرات ابریشم خام از گیلان از حدود ۹۸۶ هزار کیلو در ۱۸۶۴ به ۵۶۲ هزار کیلو در ۱۸۶۵ و

۱. همان.

۲. براساس داده‌های آماری در دالیل: گزارش کنسولی، «ارزروم»، اسناد پارلمانی، ۱۸۶۶، جلد ۶۹.

بالاخره به ۲۳۹ هزار کیلو در ۱۸۶۶ رسید.^۱ از سوی دیگر، کل تولید ابریشم در ۱۹۰۲، حدوداً یک چهارم تولید ابریشم در ۱۸۶۴ بوده است.^۲ برای مدت کوتاهی در سال‌های ۱۸۶۰، جنگ‌های داخلی آمریکا و کمبود پنبه ناشی از آن در اروپا، موجب رونق پنبه‌کاری در ایران شد. ولی پایان جنگ‌های داخلی، فقدان راه و وسایل ارتباطی، لازم‌بزودی پنبه ایران را از رونق‌انداخت و بازارش کساد شد.^۳ بعلاوه، همان‌طور که کنسول جونز از آذربایجان گزارش کرد، «در واقع، خاک و آب و هوای آذربایجان هم [با وجود نزدیکی به ترکیه و اروپا] برای کشت پنبه مناسب نیستند...»^۴ البته این درست است که در سال‌های پایانی قرن نوزدهم کشت پنبه در خراسان و گرگان افزایش یافت و عمدتاً هم به روسیه صادر می‌شد تا واردات روزافزون ایران از روسیه ادامه یابد. ولی به‌عنوان یک منبع برای تأمین مالی واردات از اروپا، پنبه نقش مهمی نداشت.

همگام با گسترش مناسبات و وابسته‌تر شدن اقتصاد ایران، جستجو برای یافتن منبعی قابل توجه و قابل اعتماد ادامه یافت. وقتی به اواسط نیمه دوم قرن نوزدهم می‌رسیم، باید توجه داشته باشیم که استعمار بریتانیا، مخصوصاً پس از جنگ تریاک در سال‌های ۱۸۵۶-۶۰، سلطه و قدرت خویش را بر بازارهای چین تثبیت کرده است و دیگر زمان آن رسیده بود که تریاک ایران از طریق هندوستان به بازارهای چین سرازیر شود و بازای آن، ایران نیز کالاهای مورد نیاز خود را دریافت کند.

به این ترتیب، مشاهده می‌کنیم که صادرات تریاک از ایران که در سال‌های ۱۸۶۰ به‌طور متوسط معادل ۴۷ تن در سال بود، در سال‌های ۱۸۸۰ به حدود ۴۰۰ تن در سال رسید. بیشترین مقدار تریاک صادر شده از ایران در سال ۱۸۸۰ بود که بیش از ۴۷۲ تن به ارزش ۸۴۷۰۰۰ لیره استرلینگ از ایران صادر شد.^۵ البته جالب است که اگر متوسط صادرات سالیانه تریاک را برای ۸۲-۱۸۸۰ معادل ۱۰۰ بگیریم،

۱. سیف، احمد: «تولید و تجارت ابریشم در ایران قرن نوزدهم»، مجله مطالعات ایرانی، شماره ۲-۱، جلد ۱۶، زمستان-بهار ۱۹۸۳، ص ۶۲.
۲. همان، ص ۵۸.
۳. نگاه کنید به سیف، احمد: «بعضی از جنبه‌های توسعه اقتصادی در ایران ۱۹۰۶-۱۸۰۰»، پایان‌نامه دکتر، دانشگاه ردین (انگلستان)، ۱۹۸۲، فصل ۶.
۴. جونز، ایچ. ال: گزارش کنسولی، «نبریز»، اسناد پارلمانی، ۱۸۷۱، جلد ۶۶، ص ۲۱۷.
۵. سیف، احمد: «تجارتی کردن کشاورزی...»، همان، صص ۲۴۵-۴۶.

صادرات تریاک در حول و حوش مشروطه (سال‌های ۶-۱۹۰۴) معادل ۴۳ بوده است.^۱ به سخن دیگر، صادرات تریاک از ایران که در سال‌های پس از شیوع بیماری کرم ابریشم در ۱۸۶۴ سیر صعودی دارد، در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و سال‌های آغازین قرن بیستم کاهش چشمگیری نشان می‌دهد.

بررسی علل و چگونگی این روندهای صعودی و نزولی از چارچوب مقاله حاضر فراتر خواهد رفت، ولی به‌طور اختصار باید گفت که هرگاه اقتصادی همانند اقتصاد ایران در دوره مورد بررسی مجبور باشد که بدون رشد و پیشرفت اقتصاد به‌طور کلی، بخشی از عوامل تولید خود (زمین، کار و سرمایه) را به تولید محصولات غیرغذائی اختصاص بدهد و یا به تعبیر دیگر، کشاورزی‌اش تجارتي بشود، در حفظ و تداوم آنچه که مصنوعاً تجارتي شده است، با اشکالات و موانع بسیار روبه‌رو خواهد شد. موقعیت اقتصاد ایران در این دوره نمی‌توانست استثنا بر قاعده باشد. در این زمینه بد نیست به شواهد زیر توجه کنیم که بهتر از هر چیزی روشنگر چگونگی این نکته‌اند. برای مثال، کنسول راس در ۱۸۷۴، یعنی دو سه سال بعد از قحطی بزرگ ۷۲-۱۸۷۰ گزارش نمود که «کوشش شماری از تولیدکنندگان بومی برای ثروتمند شدن و کشت و افزایش محصول سودآوری چون تریاک و غفلت از تدارک و تهیه ضروریات زندگی [مواد غذایی] و همچنین خشکسالی... موجب قحطی ۷۲-۱۸۷۱ شد. تجربه‌ای که با هزینه بالائی به‌دست آمد موجب شد که ایرانیان با احتیاط رفتار کنند و به‌همین منظور زمین‌های محدودی به کشت تریاک اختصاص یافته است...»^۲ همین کنسول در ۱۸۷۹ گزارش نمود که «در دو سال گذشته، ایرانیان در تولید تریاک براستی سنگ تمام گذاشته‌اند. کشت تریاک نه فقط بهبود یافته بلکه گسترش هم یافته است...»^۳

وقتی که دیگر بخش‌های اقتصادی بهبود و گسترشی نشان ندهند، نتیجه این می‌شود که بنا به قول آقای راس «... در طول ترس و واهمه ناشی از کم‌آبی اخیر، جمعیت بعضی از شهرها به کشت تریاک اعتراض کردند و حتی در چند مورد،

۱. همان، ص ۲۴۶.
۲. راس، ای. سی: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، ۱۸۷۴، اسناد پارلمانی، ۱۸۸۰، جلد ۷۳.
۳. راس، ای. سی: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، ۱۸۷۸، اسناد پارلمانی، ۱۸۸۰، جلد ۷۳.

مزارع خشخاش را شخم زده و گندم کاشتند. . . .^۱ ناگفته نگذاریم که تداوم و گسترش مناسبات تجارتي با کشورهای سرمایه‌سالاری اروپا و روسیه موجب تشدید مشکلات اقتصاد بیمار ایران می‌شد و این سخن به این معنی است که در حالی که ایران روز به روز امکانات کمتری برای تأمین مالی واردات داشت، به واردات بیشتری وابسته می‌شد. در پیوند با این استیصال اقتصادی است که صدور قالی مطرح می‌شود و در اقتصاد بدون نفت آن روزگار اهمیتی روزافزون می‌یابد. پدیدار شدن قالی به‌عنوان یک کالای مهم صادراتی از یک سو، زائیده تصادف نبود و از سوی دیگر، بیانگر پیدایش صنایع و در واقع صنعتی شدن هم نمی‌توانست باشد. به این دلیل بسیار ساده که تولید قالی و بویژه آنچه که به نام قالی ایرانی شهره آفاق است، تولیدی صنعتی به معنای رایج واژه صنعت نبود.

به عقیده نگارنده، عواملی که در زیر به اختصار برخواهیم شمرد، بر شماری از مسائلی که در این زمینه دارای اهمیت است، پرتو بیشتری خواهند افکند:

۱. رشد مناسبات تجاری ایران با کشورهای سرمایه‌سالاری و تداوم آن موجب انهدام مداوم و روزافزون صنایع دستی ایران شد. در طول قرن، انهدام صنایع از شهرهای بزرگ آغاز شد و سپس به شهرهای کوچک‌تر و نهایتاً به دهات و روستاهای دورافتاده هم سرایت کرد. در این زمینه، می‌توان به صنایع پارچه‌بافی (پنبه‌ای) و ابریشم‌بافی. . . و صنایع دستی مشابه اشاره نمود. قند و شکر سازی هم در ایران، در برابر قند و شکر وارداتی لطمه خورد و تولیدات داخلی کاهش یافت.

۲. برخلاف وضعیتی که در کشورهای سرمایه‌سالاری اروپا پیش آمد، یعنی انهدام صنایع دستی روستائی در رقابت با صنایع مدرن شهرها در ایران، صنایع دستی موجود در شهرها و در دهات در رقابت با صناعی که در خارج از سیستم قرار داشتند از میان رفتند. به سخن دیگر، در ایران، ما شاهد کوششی جدی برای ایجاد صنایع مدرن نیستیم. کوشش‌های پراکنده‌ای که صورت گرفت، عمدتاً در اثر رقابت کالاهای ارزان‌تر، ره به جایی نبرد و دوام نیاورد.

۳. به دلایلی که ذکر شد، نیاز جامعه ایران به واردات منسوجات و قند و شکر در سال‌های پایانی قرن به مراتب بیشتر از سال‌های آغازین قرن بود.

۱. راس، ای. سی. گزارش کنسولی. «خلیج فارس»، ۱۸۸۲، اسناد پارلمانی، ۱۸۸۲، جلد ۷۰.

۴. انهدام صنایع دستی ایران - به‌طور مشخص، پنبه‌بافی و ابریشم‌بافی - موجب شد که شمار قابل توجهی از بافندگان، ریسندگان، رنگ‌رزان. . . از کار بیکار شوند. بخشی از این نیروی کار اضافی به ایالات جنوبی روسیه، ترکیه، مصر و حتی هندوستان مهاجرت کردند و بویژه، مهاجرت به روسیه بسیار چشمگیر بود. بدون تردید، شماری هم در ایران باقی ماندند و به‌صورت «عرضه نامحدود کار»، چشم انتظار فرصت اشتغال مناسب نشستند. تولید قالی به‌راحتی می‌توانست از مهارت‌های این بخش از نیروی کار ماهر و نیمه‌ماهر بهره‌مند شود.

۵. همان‌گونه که به اختصار بحث شد، طلا و نقره، ابریشم خام، پنبه و تا حدود سال‌های ۱۸۸۰، تریاک همگی در این زمینه به کار گرفته شدند، ولی آن‌طور که باید و شاید و آن‌گونه که نیاز نظام سرمایه‌سالاری اروپا بود، نتوانستند تداوم و افزایش مناسبات تجاری را تضمین کنند.

۶. بهبود متوسط سطح زندگی در اروپا و امریکا موجب افزایش تقاضا برای کالاهای لوکس وارداتی از شرق شد. قالی ایران به‌طرز درخشانی قادر به ایفای این نقش بود.

۷. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد که تولید پشم در ایران افزایش یافت، و تأمین پشم، به‌عنوان عمده‌ترین ماده اولیه لازم برای بافتن قالی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد.

۸. با تمام زیبایی، پروسه تولید و بافتن قالی بسیار ساده است و به هیچ ماشین پیچیده‌ای نیاز ندارد و بعلاوه نیازش به سرمایه هم چشمگیر نیست. مادام که نیروی کار و پشم فراهم باشد، تولید قالی نه فقط آغاز شدنی که قابل گسترش نیز هست.

ب) زمینه تاریخی

در صفحات قبل، به‌اختصار زمینه اقتصادی اهمیت یافتن قالی را به‌عنوان یک فرآورده صادراتی به‌دست دادیم. حال می‌کوشیم که خلاصه‌ای از تاریخچه‌اش گفته باشیم. این مرور، این حسن را دارد که درک تحولات و دگرگونی‌های ربع پایانی قرن نوزدهم را آسان‌تر خواهد کرد.

با وجود این‌که قالی‌بافی در ایران سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و از قرون پیش در

ایران تولید می‌شده است، ولی اهمیت آن به‌عنوان یک کالای صادراتی و به‌عنوان یک منبع مهم درآمد ارزی برای تأمین مالی واردات به دهه‌های پایانی قرن نوزدهم مربوط می‌شود. صادرات قالی در سال‌های قبل از این دوره، غیر منظم و غیر مهم بوده است؛ و به‌همین دلیل هم اطلاعات آماری ما از صادرات قالی ناچیز است.

مع‌ذلک، براساس اطلاعات پراکنده‌ای که داریم، می‌دانیم که اروپائی‌ها حداقل از قرن شانزدهم میلادی به این سو، به قالی‌های ایران علاقه‌مند بودند. کمپانی روسی در قرن شانزدهم شخصی به‌نام هابلتورن را به ایران فرستاد تا «روش‌های مورد استفاده ایرانیان در رنگرزی قالی و پارچه‌های ابریشمی را یاد بگیرد»^۱ در طی قرن هفدهم، قالی‌های ایران به مقدار قابل توجهی از طریق بغداد و ترکیه به اروپا صادر می‌شد و به‌همین دلیل، به‌عنوان «قالی‌های ترکی» مشهور شد.^۲ در گزارشی که در سال‌های ۱۶۲۰ تهیه شد، آمده است که خراسان بیشترین و بهترین انواع قالی را در ایران تولید می‌کند. وضعیت قالی‌باخان آن ایالت طوری است که «هر مقدار قالی مورد نیاز، به قیمت مناسب» در اختیار متقاضی قرار می‌دهند.^۳

برای قرن هیجدهم، بعید نمی‌دانیم که همگام با دیگر وجوه اقتصاد، قالی‌بافی هم از شورش افغان‌ها و بلندپروازی‌های جنایتکارانه نادرشاه و بالاخره جنگ‌های داخلی پس از مرگ کریمخان زند صدمه دیده باشد. جان ملکم که از سوی کمپانی هند شرقی برای انجام مأموریتی به ایران آمد، در ۱۸۰۱ نوشت که قالی‌های کرمان و قالی و شال‌های کرمان و یزد در سرتاسر ایران طرفدار دارد. و علاوه بر این دو منطقه، قالی و شال خراسان و کاشان هم شهرت بسزائی دارد.^۴

ایران بازای واردات خود، در کنار دیگر اقلام، به هندوستان، عربستان و سواحل دریای اژه در ترکیه قالی صادر می‌کند، در حالی‌که صادرات شال فقط به بازارهای

ترکیه است.^۱ از ارزش این اقلام صادراتی تخمین و برآوردی نداریم، ولی براساس اطلاعات پراکنده‌ای که در اختیار داریم، می‌توان گفت که صادرات و واردات ایران در آن سال‌ها قابل توجه نبوده است.

در توضیح این مطلب، به شماری از عوامل داخلی و خارجی می‌توان اشاره نمود. از جمله عوامل خارجی در آن سال‌ها، تجارت اروپا به‌طور کلی به علت جنگ‌های ناپلئون (۱۸۱۵-۱۷۹۳) موقعیت مترزلی داشت. در کنار آن، با سیاست عوارض گمرکی بالا مواجه هستیم که موجب کاهش تقاضا می‌شد و اثر این عوارض گمرکی بالا، به ویژه در پیوند با کالاهای لوکس، مثل قالی، تأثیر چشمگیر تری داشت ولی در سال‌های ۱۸۴۰ به بعد، عوارض گمرکی کاهش یافت که تأثیرش بدون تردید، افزایش تقاضا و در پی آن، افزایش تجارت بود. باید متذکر شویم که انگلستان که بازار عمده قالی ایرانی از سال‌های ۱۸۴۰ به بعد بود، سیاست دروازه‌های باز را در پیش گرفت. ولی این نیز به گفتن می‌ارزد که حتی در آن سال‌ها هم اقتصاد انگلستان، به آن حدی که سیاستگران انگلیسی دروازه‌های تجارتی ایران را باز می‌خواستند، باز نبود. در پیوند با عوامل داخلی، ایران به‌طور بسیار بطنی عوارض ناشی از جنگ‌های داخلی دهه‌های پایانی قرن هیجدهم را که به تأسیس سلسله قاجاریه منتج شد، پشت سر می‌گذاشت. بعلاوه در دهه‌های آغازین قرن نوزدهم، جنگ‌های ایران و روسیه را داریم که موجب از دست رفتن شماری از ایالات حاصلخیز آن سوی رود ارس شد و به ایالت کرمان، که یک مرکز بسیار مهم تولید قالی بود، لطمات بسیار زیادی وارد آمد. حمایت کرمانی‌ها از آخرین پادشاه زندیه موجب شد که مؤسس سفاک و خونریز قاجاریه، آغامحمدخان قاجار، آن ایالت را به راستی با خاک یکسان کرد و چه بی‌شمارانی را که کشت. ایالت کرمان آنچنان وحشیانه خراب شد که «شهر کرمان حدوداً برای بیست و پنجسال تقریباً خالی از سکنه بود.» وقتی که شهر دوباره سازی شد، معلوم شد که شال‌های کشمیر و امریتسار بازارهای شال کرمان را به‌خود اختصاص داده‌اند.^۲ در ربع اول قرن نوزدهم که شهر جدید کرمان راه، پس از انهدام شهر قدیمی به‌دست آغامحمدخان، در محل دیگری بازسازی می‌کردند، شماری از این صنایع

۱. همان، صص ۶۵-۲۶۴.

۲. سایکس، پی: اسناد کنسولی، «کرمان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۶، جلد ۸۷، صص ۴۸.

۱. فاستر، دبلیو: انگلیسی‌ها در جستجوی تجارت شرق، لندن، ۱۹۶۶، صص ۴۲.

۲. بطروشفسکی و دیگران: تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۴، صص ۵۴۰-۵۳۹.

۳. فریه، آر. دبلیو: بکن نظر انگلیسی در باره تجارت ایران، در مجله تاریخ اقتصادی و اجتماعی شرق زمین، ۱۹۷۶، صص ۲۰۰.

۴. ملکم، جی: اسناد ملویل، ویراستار: ویلسون، آ. تی. منتشره از سوی انجمن سلطنتی مطالعات آسیای مرکزی، لندن، ۱۹۳۰. بخشی از این اسناد در عیسوی: تاریخ اقتصادی ایران چاپ شده است، صص ۶۳-۲۶۲.

دستی و محلی، از جمله شال بافی هم آغاز به کار کرد. حاکم کرمان، همانند دیگر حکومتگران ایران در آن روزگار، به جای حمایت از این صنایع و تشویق صنعتگران، مالیات جدیدی بر شال وضع کرد. فرمانی صادر شد که پس از «اعلام تاریخ معین، هر کس که شال فاقد مهر دولتی را خریداری کند، موظف به پرداخت جریمه سنگینی خواهد بود.»^۱ اگر هدف حاکم کرمان، کنترل کیفیت شال‌های تولیدشده در کرمان بود، چنان کاری در درازمدت موجب گسترش شال بافی کرمان می‌شد، ولی از همان آغاز پیدا بود که هدف حاکم باج‌ستانی بود و پرکردن جیب خود به ضرر تولیدکنندگان. به سخن دیگر، قدمی بود برای افزایش درآمدهای به اصطلاح مالیاتی. برای این منظور، حاکم دستور داد که تمام شهر را بگردند و «هر کس را که شال فاقد مهر در تملک داشت، جریمه کردند و شال را به نفع حاکم ضبط کردند.»^۲

تخمین زده می‌شود که کل درآمد حاکم از این منبع، یعنی مجموع جریمه‌ها و شال‌هایی که بعداً به نفع جیب حاکم به فروش رسید، بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ روپیه (یا ۱۲۵۰۰ لیره استرلینگ) بود، که این مقدار معادل نصف کل درآمدهای مالیاتی سالیانه ایالت کرمان بود.^۳ رفتار حکام دیگر ایالات هم با بیش و کم تفاوتی به همین نحو بود و ناگفته روشن است که پیامد اقتصادی و استبداد حاکمیت این بود که این واحدهای تولیدی کوچک باقی می‌ماندند و نمی‌توانستند رشد کنند و طبیعتاً به همین دلیل، در رشته‌هایی که با رقابت خارجی روبه رو می‌شدند، ناتوان و شکننده بازی را به رقیب می‌باختند. بنابراین، تعجیبی ندارد وقتی در گزارش آقای ابوت که در ۱۸۵۰ تهیه شد، می‌خوانیم که «صنایع پشم بافی [از جمله قالی بافی] در کرمان بسیار محدود و ناچیز است.» وی ادامه می‌دهد که «بافندگان مهارت چشمگیری دارند.»^۴ به اعتقاد او، شال‌های با کیفیت بالا که در کرمان تولید می‌شوند با «بهترین تولیدات هندوستان» برابری می‌کنند و «براستی کیفیت قابل ستایشی» دارند. همه این‌ها، در وضعیتی است که هیچ کارگاه بزرگی وجود ندارد و «بافتن در خانه‌های شخصی اهالی» صورت می‌گیرد.^۵

۱. پوتینجر، اچ: مسافرت در بلوچستان و سند، لندن، ۱۸۱۶، ص ۲۲۷.
۲. همان، ص ۲۲۷.
۳. همان، صص ۲۷-۲۲۶.
۴. ابوت، کیث: «تجارت... تولیدات...»، همان، سری ۱۶۵-۶۰.
۵. همان.

پ) زمینه اقتصادی

با آنچه که از کنسول ابوت نقل کردیم، روشن می‌شود که تا اواسط قرن گذشته هیچگونه کارگاهی برای تولید قالی در کرمان وجود نداشت. نبودن کارگاه، البته به معنی نبودن کار مزدبگیری نبود. به هر تقدیر، به نظر ابوت، همین تولیدکنندگان خرده پا حدوداً ۲۲۰۰ دار قالی بافی در اختیار دارند که به این تعداد باید ۲۲۰ دار بافندگی دیگر را که درگیر بافتن پتو و برک [نوعی پارچه ضخیم پشمی که از پشم شتر بافته می‌شد] است، اضافه کرد. بعلاوه در ۹ روستای اطراف کرمان ۳۲۵ دار بافندگی دیگر برای بافتن شال وجود داشت که به این ترتیب، کل دارهای بافندگی ۲۷۴۵ می‌شود که برای شهری که گفته می‌شود در آن روزگار فقط ۲۵۰۰۰ نفر جمعیت داشت، رقم قابل توجهی است.^۱

مع ذلک، به نظر می‌رسد که بافندگی و صادرات قالی و شال از ایران، روند افزایش‌یابنده‌ای داشته باشد و برای نمونه، در سال ۱۸۴۴، ارزش کل قالی و شال صادراتی از تبریز ۹۵۰۰۰ لیره استرلینگ بود؛ و کل صادرات این اقلام از ایران، برای سال ۱۸۵۷ به ۱۱ درصد کل صادرات یا ۳۲۹۰۰۰ لیره رسید.^۲ گرچه جزئیات آماری در اختیار نداریم، ولی حدس قریب به یقین این است که بخش عمده را قالی‌های صادره از اروپا و روسیه تشکیل می‌دهد است؛ با این توضیح که بخش اصلی به اروپا صادر می‌شده است. برآوردهایی که در باره تجارت ایران و روسیه در دسترس ماست، نشان می‌دهد که ارزش کل صادرات قالی و دیگر فرآورده‌های پشمی به روسیه فقط ۱۷۰۰۰ لیره استرلینگ بوده است و با این حساب ۹۰ درصد صادرات به بازارهای اروپائی سرازیر شده است.^۳ در سال‌های دهه ۷۰ قرن گذشته، قالی بافی و صادرات قالی از ایران به وضوح افزایش یافت و کنسول بریتانیا در تبریز در ۱۸۷۹ گزارش کرد که «نماینده Maison du Louvre پاریس، برای خرید قالی هر ساله به تبریز می‌آید. علاوه بر افزایش تقاضا در اروپا، این اقلام از طریق اروپا، به امریکا هم

۱. همان.
۲. ابوت، کیث: گزارش کنسولی، «تبریز»، بریتانیا، اسناد وزارت امور خارجه، ۱۸۴۴، سری ۱۱۷-۶۰. عیسوی: همان، ص ۱۳۵.
۳. هیث تجارت [بریتانیا]: جداول آماری مربوط به کشورهای خارجی، اسناد پارلمانی، ۱۸۶۱، جلد ۶۱، صص ۲۶-۵۲۲.

صادر می‌شود.^۱

از یک سو، تقاضای بیشتر در اروپا و امریکا برای قالی‌های ایران و از سوی دیگر نیاز ایران به بافتن کالای صادراتی پرارزش، موجب گسترش تولید قالی و صادرات آن از ایران شد. تقاضای روزافزون، و مزد بسیار نازل در ایران برای بافندگان، زمینه‌ساز رخنه سرمایه‌گذاری خارجی در این رشته شد. باید در نظر داشت که به دلیل فقر چشمگیر اکثریت مردم در ایران، تقاضای داخلی برای قالی بسیار ناچیز بود و غیر از اقلیت بسیار محدود ثروت‌اندوختگان، اکثریت مردم قادر به خرید این اقلام گران‌قیمت نبودند. به همین دلیل، دورنمای افزایش تقاضای داخلی برای قالی هم چنگی به دل نمی‌زد. بنابراین، باید گفت، تولید قالی و گسترش آن و سرمایه‌گذاری خارجی، در واقع فاقد رابطه‌ای ارگانیک با بقیه بخش‌های اقتصاد ایران بود. البته این درست است که در پیوند با مواد اولیه لازم و کار ارزان، این رشته تولیدی به اقتصاد ایران پیوند می‌خورد، ولی در عین حال این هم درست است که مازاد تولید شده، از چارچوب اقتصاد ایران به خارج پرتاب می‌شد و در توسعه نیروهای مولد در اقتصاد ایران تأثیر قابل توجهی نداشت.

این نکته نیز گفتنی است که این مؤسسات و کارگاه‌های قالی‌بافی که در تملک خارجی‌ها بود، نتیجه رشد خود به خودی و خودجوش واحدهای تولیدی موجود نبودند. این سخن به این معنی است که واحدهای خانواری و یا کارگاه‌های کوچک محلی که در کنترل مالی تجار و سرمایه‌تجاری بودند، در یک پروسه طبیعی رشد قرار نگرفته بودند تا به کارگاه‌های بزرگ که در کنترل کامل صاحبان سرمایه بود، فرا رویند. به تعبیری، کارگاه‌های بزرگ تولیدی، سازمان تولیدی بیگانه‌ای بودند که به وسیله شرکت‌های خارجی که عمدتاً دل‌نگران حفظ بازار برای کالاهای وارداتی خویش بودند، به داخل اقتصاد ایران کشانیده شدند. غرض این است تا گفته باشیم که برای سرمایه خارجی، قالی با غیرقالی تفاوتی نداشت، مهم این بود که آن کالای تولید شده، نقش مورد نیاز را در کل مناسبات و روابط ایفا نموده و به تداوم آن مساعدت لازم را بکند.

وقتی سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت قالی‌بافی را به ضرورت یافتن منبعی برای

تأمین مالی واردات مرتبط می‌کنیم، سخنی به گزاف نمی‌گوئیم. در توضیح این نکته، این پرسیدنی است: با این‌که، برای نمونه، در شمال ایران هم ابریشم فراوان بود و هم پنبه و هم نیروی کار ارزان، ولی سرمایه خارجی علاقه‌ای به ایجاد کارگاه یا کارخانه پارچه‌بافی نشان نمی‌داد و در آن رشته‌ها، دست به هیچ اقدامی نزد. این البته درست است که قالی ایران در بازارهای جهانی متقاضی داشت، و از این جنبه، برای صاحبان سرمایه خارجی دارای جذابیت بود. ولی این هم درست است که همین سرمایه‌گذاران، خود عمده واردکنندگان پارچه‌های پنبه‌ای و ابریشمی به بازارهای ایران بودند. به این ترتیب، هرچه که تولید داخلی این اقلام کمتر می‌شد، به همان نسبت تقاضای بیشتری برای واردات آن محصولات به وجود می‌آمد که واردات بیشتر، سود بیشتر همین شرکت‌ها را به دنبال می‌آورد. باری، کنسول بریتانیا در اصفهان، آقای پریس در باره علت سرمایه‌گذاری یکی از این شرکت‌ها در قالی‌بافی اراک سخن جانانه‌ای دارد که از گزارش تجارتی‌اش برای سال ۱۸۹۴ نقل می‌کنیم: «حدوداً ۲۰ سال پیش، شرکت زیگلر منچستر که در تبریز، تهران و اصفهان نماینده دارد، مشاهده کرد که صادرات ایران به آن اندازه نیست که آن‌ها بتوانند سرمایه‌شان را به منچستر بازگردانند. با مطالعاتی که برای یافتن راه‌های اضافی برای خروج پولشان از ایران انجام دادند، به این نتیجه رسیدند که تجارت قالی را گسترش دهند...»^۱

به همین شکل، شرکت هاتر و پسران از لندن، هم «به سرعت مفید بودن تجارت قالی را دریافتند» و «حدوداً ده سال قبل [در دهه ۱۸۸۰] آن‌ها هم در سلطان‌آباد دست به کار شدند... مثل شرکت زیگلر، شرکت هاتر هم کارگاه‌های ویژه رنگرزی خودشان را احداث کردند...»^۲

فراهم آوردن همه آنچه که برای بافتن قالی لازم بود در تحت کنترل واحد، این حسن را داشت که بهره‌مندی از صرفه‌جویی‌های ناشی از چنان تمرکزی را امکان‌پذیر می‌ساخت. مدتی بعد، همین تحولات در آذربایجان آغاز شد. اوریانوف که موقعیت قالی‌بافی را در سال ۱۸۹۹، توصیف می‌کند، نوشت: «تا همین اواخر، هیچ‌گونه کارگاه یا کارخانه‌ای برای قالی‌بافی در آذربایجان وجود نداشت. همه کارها توسط

۱. ابوت، دپلور، جی: گزارش کنسولی، «تبریز»، اسناد پارلمانی، ۱۸۸۰، جلد ۷۲، ص ۱۱۴.

۱. پریس، سی. آر: «گزارش سفر... همان، ص ۵۷. ۲. همان، ص ۵۸.

زنان در خانه‌هایشان صورت می‌گیرد...^۱

ولی در ۱۸۹۹ «یک کارگاه بزرگ قالی‌بافی در تبریز وجود دارد که متعلق به یک روسی ثروتمند است، ۲۰۰ داربندگی دارد که ۲۰۰۰ پسر بچه و مرد را به کار گرفته است...»^۲

بعلاوه، «یک شرکت قدیمی انگلیسی هم، اخیراً کارگاهی را شروع کرده است که ۲۰ داربندگی دارد...»^۳

با وجود این، مک‌لین در ۱۹۰۴ و گلیدونیکومن در ۱۹۰۵ گزارش کردند که در حال حاضر فقط یک کارگاه اروپائی قالی‌بافی [شرکت زیگلر] وجود دارد که با بافندگان ایرانی رقابت می‌کند...^۴

به نظر می‌رسد که بین ناظرانی که مورد استناد ما قرار گرفتند، اختلاف نظر وجود داشته باشد، ولی واقعیت احتمالاً چیز دیگری است. ما می‌دانیم که شرکت هاتز و پسران در ۱۹۰۳ ورشکست شد، آن‌هم به دلیل «معاملات قماری در بازار پنبه آمریکا» و همچنین به دلیل «واردات روزافزون پارچه‌های روسی به بازارهای مناطق جنوبی ایران»^۵ سرنوشت شرکت هاتز به باور ما، روشنگر مسئله‌ای است که در بالا به آن اشاره کرده‌ایم:

— ورشکستگی این شرکت، فرضیه ناظر بر این مقاله را تأیید می‌کند که شرکت‌های خارجی برای تداوم واردات، ادامه تولید قالی برایشان بنفسمه مطرح نبود. با آنچه که در بالا آمد، روشن می‌شود که حداقل یکی از شرکت‌ها، با وجودی که بازار فروش قالی بسیار پر رونق بود، ولی به دلایل دیگر از ادامه کار بازماند.

— ممکن است که علاوه بر هاتز و پسران، شرکت‌های دیگری هم به همان دلیل ورشکست شده باشند و در نتیجه، نظر مک‌لین مبنی بر وجود فقط یک شرکت

۱. نقل از عبدالله اف: صنایع دستی در اواخر قرن نوزدهم، باکو، ۱۹۶۳. بخشی از این کتاب در عبوی، همان، چاپ شده است، ص ۲۹۷.

۲. وود: سی. جی: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۹، جلد ۱۰۱، ص ۴۸۱.

۳. همان، ص ۴۸۱.

۴. گلیدونیکومن: «گزارش هیئت...»، همان، ص ۹۳. نگاه کنید به مک‌لین: «گزارشی در باره موقعیت...»، ص ۳۳.

۵. پریس: گزارش کنسولی، «اصفهان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۵، جلد ۹۱، صص ۱۱-۱۲.

خارجی در ایران، به احتمال زیاد، می‌تواند درست باشد.

در باره این کارگاه‌های بزرگ یادآوری دو نکته ضروری است:

۱. تردیدی نیست که پیدایش این کارگاه‌های بزرگ باعث افزایش تولید قالی شد، ولی در باره حدود این تأثیرگذاری نباید مبالغه شود.

۲. هرچه که حدود این تأثیرگذاری باشد، بر این باوریم که علت اصلی، نه پدیدار شدن این کارگاه‌ها بلکه نیاز اقتصاد به یافتن یک کالای صادراتی بود و این سخن به این معنی است که حتی اگر این کارگاه‌های بزرگ هم پدید نمی‌آمدند، تولید و صادرات قالی افزایش می‌یافت، چون به اعتقاد ما اقتصاد ایران جز این چاره‌ای نداشت. حتی همان‌طور که اشاره کرده‌ایم، می‌توان علت پیدا شدن این کارگاه‌ها را به همین نیاز مرتبط دانست.

البته این را می‌دانیم که با وجود تأسیس این کارگاه‌های بزرگ برای تولید و صدور قالی، «روش‌های مورد استفاده بین بافندگان قدیم و مدرن هیچ تغییری نکرده‌اند»^۱

بعلاوه همان‌گونه که کنسول وود از آذربایجان گزارش نمود، حتی در سال ۱۹۰۰ هم «تولید قالی ایران فقط با کار شاق امکان‌پذیر است و چیزی غیر از رنگ‌های گیاهی و طبیعی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد...»^۲ البته در مقاطعی کوشش شد که از رنگ‌های ترکیبی و شیمیایی استفاده شود، ولی کیفیت قالی تمام شده نزول کرد و قالی‌هایی که این‌گونه رنگ‌ریزی شده بود طرفدار نداشت. کاهش تقاضا برای قالی‌هایی که رنگ طبیعی نداشتند و بحرانی که دامنگیر تولیدکنندگان قالی و شال شد، در سال‌های ۱۸۸۰ آن‌چنان شدید شد که دولت مجبور گشت با صدور اطلاعاتی استفاده از این رنگ‌ها را ممنوع کند.^۳ و حتی در ۱۹۰۴ گزارش شده است که «به اداره گمرک دستور داده شد که قالی‌هایی که با رنگ‌های شیمیایی رنگ‌ریزی شده بودند، ضبط کرده و آتش بزنند...»^۴

همچنین، این را نیز می‌دانیم که شرکت انگلیسی در تبریز کوشید از انگلستان

۱. ایاس: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۳-۹۴، جلد ۹۵.

۲. وود: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۱، جلد ۸۴.

۳. نگاه کنید به دیکنسون: گزارش کنسولی، «ایران»، اسناد پارلمانی، ۱۸۸۴، جلد ۷۹.

۴. سایکس: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷.

نخ‌های پشمی آماده برای قالی‌بافی وارد نمایند.^۱ ولی دو سال بعد، کنسول وود گزارش نمود که استفاده از این نخ‌ها باعث بهبود کیفیت شده است، ولی چون بسیار گران‌تر است، هزینه تولید را افزایش داده است، تا به آنجا که «تجربه استفاده از نخ‌های انگلیسی... اجباراً متوقف شد»^۲ در قالی‌بافی‌های کرمان کوشیدند که طرح‌های مورد استفاده را باب طبع اروپائی‌ها دریاورند، ولی «بعضی طرح‌های غیر دقیق، برای نمونه طرح یک جنگجوی فرنگی با نوشته‌هایی به فارسی و فرانسه موجب شد که سلیقه محلی‌ها لطمه بخورد. این کوشش برای مخلوط کردن هنر غربی و شرقی... متوقف شده است...»^۳

در باره استفاده از ماشین‌آلات در قالی‌بافی قبلاً به اشاره‌ای متذکر شدیم که قالی‌ایرانی اگر قرار بود به محصول دیگری دگرسان نشود، فرآورده‌ای نبود که باماشین‌آلات قابل تولید باشد و به این ترتیب، در این زمینه، هیچ تغییری پیش نیامد.

از سوی دیگر، این نیز قابل ذکر است که بخش عمده قالی‌های صادراتی از ایران نه در این کارگاه‌ها بلکه در واحدهای کوچک خانواری تولید می‌شده است. برای مثال، در پیوند با کارگاه بزرگی که در تبریز در مالکیت یک سرمایه‌دار روسی بود، صادرات سالیانه‌اش را معادل ۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ تخمین زده‌اند، در حالی که کل قالی‌صادراتی از آذربایجان را در فاصله ۷-۱۹۰۴ بیش از ۵۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ در سال برآورد کرده‌اند.^۴ البته یادآوری می‌کنیم که این کارگاه ۲۰۰ دار قالی‌بافی و ۲۰۰ بافنده داشت. به این ترتیب، معدل مقدار قالی‌صادراتی بازای هر دار قالی‌بافی ۲۵۰ لیره و بازای هر بافنده ۲۵ لیره استرلینگ می‌شود. اگر سهم بافندگان دیگر را هم بر همین مقیاس در نظر بگیریم، صادرات سالیانه‌ای معادل ۵۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ به وجود ۱۸۰۰ دار قالی‌بافی دیگر و ۱۸۰۰۰ بافنده دیگر دلالت دارد. بی‌سبب نبود که کنسول وود در ۱۸۹۹ از تبریز نوشت: «خانه و مغازه‌ای نیست که یک یا دو دار قالی نداشته باشد. قالی‌بافی نه فقط منبع درآمدی برای تولیدکنندگان

قالی است بلکه موجب می‌شود که کودکان فقرا هم به کار گمارده شوند...»^۱ البته، این بی‌گمان درست است که قالی تولید شده در آذربایجان توسط تجار یا شرکت‌های خارجی از ایران صادر می‌شده است، ولی صدور قالی توسط تجار یا شرکت‌ها، به اعتقاد ما و برخلاف نظری که محقق روسی عبدالله‌یف ابراز داشته است نشانه «وحدت سرمایه صنعتی و سرمایه تجاری» نبود. «سرمایه صنعتی»، در اقتصاد سیاسی دارای معنی و مفهوم مشخص و معلومی است که به مقوله‌ای چون بافتن قالی با آنچه که از آن می‌دانیم، قابل اطلاق نیست. بعلاوه، حتی در ۱۹۰۴، مک‌لین نوشت: «بخش عمده قالی در خانه‌های بافندگان و توسط زنان و کودکان بافته می‌شود...»^۲ گفتیم که قالی‌بافی تنها بخش اقتصاد غیرکشاورزی ایران است که در نیمه دوم قرن نوزدهم رشد قابل توجهی داشته است و در توضیح این رشد هم به عواملی اشاره کردیم، ولی در باره مقیاس واقعی رشد، کمبود داده‌های آماری قابل اعتماد به راستی مشکل‌آفرین است و به همین دلیل تعیین مقدار واقعی رشد امکان‌ناپذیر است. گذشته از این عامل، فراموش نکنیم که «دارهای قالی در منطقه بسیار وسیعی پراکنده‌اند و قابل بازرسی دائم نیستند. اکثریت قریب به اتفاق بافندگان در روستاهای دورافتاده زندگی می‌کنند و بعلاوه درگیر کار خانگی هم هستند و در واقع این تنها طریقی است که می‌توانند کار کنند...»^۳

با این وصف، با بررسی اطلاعات پراکنده‌ای که در باره شماره‌دارهای قالی‌بافی در اختیار داریم و همچنین بررسی تغییراتی که در قیمت مواد خام (عمدتاً پشم) پیش آمد، برای پاسخ دادن به این سؤال می‌توان جهت کلی را مشخص نمود. همچنین خواهیم کوشید اطلاعاتی در باره تغییرات احتمالی در قیمت قالی هم عرضه کنیم. بعلاوه، فصل آینده، که به بررسی موقعیت بافندگان خواهد پرداخت هم می‌تواند در این زمینه مفید واقع شود.

می‌دانیم که به استثناء سلطان‌آباد و تبریز، در دیگر نقاط، قالی‌بافی عمدتاً در واحدهای خانواری صورت می‌گرفته است. برای نمونه، از خراسان خبر داریم که شماره دارهای قالی‌بافی در شهر مشهد از ۲۰۰ عدد در ۱۸۹۷ به ۴۰۰ عدد در

۱. وود: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۹، جلد ۱۰۱.

۲. وود: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۱، جلد ۱۲۴.

۳. سایکس: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۶، جلد ۸۸.

۴. عبدالله‌اف، همان، ص ۲۹۸.

۱. وود: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۹، جلد ۱۰۱.

۲. عبدالله‌اف، همان، ص ۲۹۸. مک‌لین، همان، ص ۳۳. ۳. مک‌لین، همان، ص ۳۳.

۱۹۰۴ رسید.^۱ بعلاوه، در منطقه ترشیز ۵۰ دار قالی‌بافی و کمی آن‌سوتر به طرف جنوب در منطقه قائن هم ۴۵۰ دار قالی‌بافی در ۱۸۹۹ وجود داشته است.^۲ به این ارقام باید «۳۰۰۰-۲۰۰۰ دار قالی‌بافی را که بین عشایر وجود دارد»^۳ نیز اضافه کرد. مورخ روسی، عبدالله‌یف، مدعی شده است که در حدود سال ۱۹۰۰، در شهر مشهد «۱۵۰ کارگاه قالی‌بافی وجود داشته است که بعضی تا ۱۰۰ نفر کارگر بافنده داشته‌اند»^۴ ولی در تأیید این مطلب، در منابع انگلیسی به‌ویژه گزارش‌های کنسولی از مشهد، مطلبی نیافته‌ایم. براین باوریم که اگرچنان کارگاه‌هایی در مشهد وجود می‌داشت، کنسول بریتانیا که عمدتاً برای حفظ و گسترش منافع اقتصادی و سیاسی دولت متبوع خود در مشهد سکونت داشتند، به آن اشاره می‌کردند. البته، این را می‌دانیم که در گزارشی در سال ۱۸۹۲ آمده است که «در ده سال گذشته، تجار به بافندگان قالی سفارش قالی داده و قالی‌ها را به کشورهای خارج صادر می‌کردند...»^۵

قالی‌هایی که توسط عشایر خراسان بافته می‌شد، به سبب کیفیت نامرغوب قیمت کمتری داشت و عمدتاً به هندوستان و افغانستان صادر می‌شد، در حالی که قالی‌های مرغوب‌تر و بالمآل گران‌تر به روسیه و انگلستان صادر می‌شد.

در کرمان، شماره دارهای بافندگی شال که در ۱۸۵۰ حدود ۲۲۰۰ عدد برآورد شده بود، در سال ۱۹۰۴ به ۳۰۰۰ عدد رسید، در حالی که دارهای قالی‌بافی از ۲۲۰ عدد به ۱۰۰۰ عدد رسید. گلیدونیکومن که در رأس یک هیئت تجارته از ایالات جنوب شرقی ایران بازدید کرد، در ۵-۱۹۰۴ نوشت: «تولید شال کرمان در سال معادل ۶۰۰۰۰ لیره استرلینگ [یا ۳۶۰۰۰۰ تومان] است و کلاً ۳۰۰۰۰ دار بافندگی را دربر می‌گیرد...»^۶

۱. تمبل: گزارش کنسولی، «خراسان»، ۱۸۹۷، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۹، جلد ۱۰۱. سایکس: گزارش کنسولی «خراسان»، ۱۹۰۴، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۶، همان، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷.
۲. سایکس: همان، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷.
۳. سایکس، همان، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷.
۴. به نقل از عیسوی، همان، ص ۳۰۲.
۵. الیاس: گزارش کنسولی، «خراسان»، ۱۸۹۱، اسناد پارلمانی، ۹۴-۱۸۹۳، جلد ۹۵.
۶. نگاه کنید به ابوت، کیث: «تجارت... تولیدات... همان، سری ۱۶۵-۶۰. گلیدونیکومن: «گزارش هیئت...»، همان، ص ۹۳. ۷. گلیدونیکومن: همان، ص ۹۴.

در فاصله سال‌های ۱۹۰۴-۱۸۵۰ شماره دارهای بافندگی ۳۳ درصد افزایش یافت، در حالی که ارزش شال به تومان ۳ تا ۴ برابر شد. ارزش شال‌های تولید شده در ۱۸۵۰ را ۱۰۰۰۰۰-۹۰۰۰۰۰ تومان تخمین زده‌اند، ولی افزایش ارزش شال به لیره استرلینگ بسی کمتر بود، یعنی از ۴۵۰۰۰-۴۰۰۰۰۰ لیره در ۱۸۵۰ به ۶۰۰۰۰ لیره استرلینگ در ۱۹۰۴ رسید.

گاستیگر که در ۱۸۸۱ از کرمان دیدن کرد، از یک کارگاه شال‌بافی سخن گفت که در آن ۱۵۰ بافنده کار می‌کردند.^۱ در این جا هم باید یادآوری کنیم که در گزارش‌های کنسول بریتانیا در کرمان در این باره چیزی نیامده است. همین‌جا، به اشاره بگذریم که شال‌بافی مشهد در طول سال‌های ۱۹۰۴-۱۸۸۹ کاهش چشمگیری نشان می‌دهد. تعداد دارها از ۳۲۰ عدد در ۱۸۸۹ به ۷۰-۶۰ عدد در ۱۹۰۴ رسید که از جمله دلایل این نزول، می‌توان به کاهش تقاضا برای شال مشهد در روسیه و استانبول اشاره نمود. به نظر می‌رسد که بافندگان شال در مشهد، دارهای بافندگی را برای بافتن قالی به کار گرفتند، چون در همان فاصله دارهای قالی از ۴۰ عدد به ۴۰۰ عدد رسید.^۲

رشد قالی‌بافی کرمان در این دوره بسیار چشمگیر بود، به طوری که شماره دارهای قالی‌بافی ۵ برابر شد و ارزش قالی‌های تولید شده ۲۰ برابر افزایش نشان می‌دهد. ارزش قالی‌های بافته شده در ۱۸۵۰ را ۱۵۰۰۰۰ تومان برآورد کرده‌اند، در حالی که در ۱۹۰۴ مقدارش از ۳۰۰۰۰۰۰ تومان هم فزونی گرفت.^۳ با در نظر گرفتن کاهش ارزش قران در برابر لیره استرلینگ، ارزش قالی‌ها به استرلینگ از ۶۸۱۸ لیره به ۵۰۰۰۰ لیره استرلینگ رسید.

در خصوص قالی‌بافی سلطان‌آباد که کمپانی‌های زیگلر و هاتر و پسران در آن‌جا کارگاه‌های بزرگ احداث کرده بودند، نمی‌دانیم که از ۱۲۰۰ دار قالی‌بافی

۱. گاستیگر: «شرح مسافرت از تهران به بلوچستان در ۱۸۸۱»، نامعلوم، ۱۸۸۴، ص ۱۹.
۲. سایکس: گزارش کنسولی، «خراسان» ۱۹۰۴، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷. مک‌لین: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۰، جلد ۷۶.
۳. برآورد سال ۱۸۵۰، براساس ابوت، کیث: «تجارت... تولیدات...»، همان، سری ۱۶۵-۶۰. برای برآورد ۱۹۰۴، نگاه کنید به گلیدونیکومن، همان، ص ۹۴.

موجود در ۱۸۹۳ چه تعداد در کنترل این شرکت‌ها بوده است.^۱ می‌دانیم که در روستاهای اطراف شهر ۱۵۰۰ دار قالی‌بافی وجود داشته است که کلاً برای شهر و روستاهای اطراف ۲۷۰۰ دار بافندگی به دست می‌آید. برای این که برآوردی از افزایش داشته باشیم، باید ذکر کنیم که کل دارهای قالی‌بافی موجود در شهر سلطان‌آباد را در سال‌های ۱۸۷۰ فقط ۴۰ عدد تخمین زده‌اند.^۲ در حالی که گزارشگری در ۱۸۹۳ نوشت که «تقریباً همگان با قالی‌بافی امرار معاش می‌کنند» و ارزش کل قالی‌های تولید شده را در ۱۸۹۳ در شهر و حومه ۵۰۰۰۰۰ تومان یا معادل ۱۳۲۰۰۰ لیره استرلینگ برآورد کرد.^۳ در پیوند با سال‌های آغازین قرن بیستم، در سندی آمده است که در ۱۵۰ روستای حومه سلطان‌آباد ۵۰۰۰ دار قالی وجود دارد که ۱۰۰۰۰ بافنده روی آن‌ها کار می‌کنند.^۴ گلیدونیوکومن یادآور شده است که در ۱۹۰۵ کمپانی زیگلر ۳۰۰۰ دار بافندگی در اختیار داشته است.^۵ البته این سخن به این معنی نیست که کارگاه‌شان از نظر تعداد دار قالی‌بافی رشد کرده بود، چون همو نوشته است که علاوه بر کارگاه «بیشتر کارهای‌شان در خارج [از کارگاه] انجام می‌گیرد. . . معمولاً ۳۰۰۰ دار بافندگی در کنترل شرکت است. . . آن‌ها رنگ را در همان کارگاه تهیه می‌کنند و همه پشم مورد استفاده و طرح‌ها به ثبت رسیده و تحت حمایت است. . .»^۶

ما به درستی نمی‌دانیم که چه تعداد از این دارهای بافندگی در کنترل کامل شرکت بوده است، یا به تعبیر دیگر در همان کارگاه‌شان قرار داشت، ولی این را می‌دانیم که اشکال نسبتاً پیشرفته‌ای از سازمان تولید را به کار می‌گرفتند. اما این را نمی‌دانیم که چه تعداد از این دارها در شهر سلطان‌آباد وجود داشت.

برای شهر کوچک نائین که جمعیتش ۵۵۰۰ نفر بود، شماره دارهای قالی‌بافی را در ۱۹۰۰ حدود ۲۰۰ برآورد کرده‌اند.^۷ اطلاعاتی که از قالی‌بافی در آذربایجان داریم، نشان از رشد و گسترش دارند.

۱. پریس: «گزارش سفر. . .»، همان، ص ۵۸.
۲. همان، صص ۵۸-۵۶.
۳. همان، صص ۵۹-۵۸. ۴. نفل از عیسوی، همان، ص ۳۰۲.
۵. گلیدونیوکومن، همان، ص ۹۳.
۶. همان، ص ۹۳.
۷. لورینی: اقتصاد معاصر ایران. . .، رم، ۱۹۰۰ (به ایتالیایی)، ص ۲۸۳. عیسوی، همان، ص ۲۶۸.

البته این درست است که در ۴-۱۹۰۳، در پیامد «تغییرات غیرقابل پیش‌بینی در قیمت قالی. . . کارگاه‌های کوچک در حال ورشکستگی‌اند و حتی کارگاه‌های بزرگ‌تر هم تولید را کاهش داده‌اند. . .»^۱

ولی پس از برقراری ثبات نسبی، تولید و صادرات قالی هم احیاء شد، به طوری که در سندی که در ۱۹۰۷ تهیه شده آمده است که تبریز «۱۰۰ کارگاه و ۱۲۰۰ دار قالی‌بافی دارد» که متوسط شماره دار قالی‌بافی بازاری هر کارگاه ۱۲ عدد است.^۲

به این ترتیب، مستقل از سازمان خاصی که برای تولید قالی به کار گرفته می‌شد، شواهد بالا دلالت دارند که شماره بافندگان هم می‌بایست همراه افزایش شماره دارها افزایش یافته باشد. واقعیت این است که هر دار قالی‌بافی که اضافه می‌شد، بسته به اندازه آن، تعدادی بافنده اضافی به کار گرفته می‌شد. آیا افزایش اشتغال بافندگان به معنی بهبود در وضعیت اقتصادی‌شان بود یا نه، سوالی است که در آخرین مبحث به آن خواهیم پرداخت.

با توجه به اهمیتی که پشم در تولید قالی دارد، هرگونه افزایشی در تولید قالی موجب افزایش تقاضا برای پشم می‌شود. البته مقدار ناچیزی قالی‌های ابریشمی هم بافته می‌شد، ولی بخش اعظم قالی‌های تولید شده و صادره از ایران، قالی‌های پشمی بود. متأسفانه در پیوند با تولید پشم آماری در اختیار نداریم و حتی نمی‌دانیم چه مقدار پشم در تولید قالی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. به این ترتیب، یکی از راه‌هایی که می‌توانیم تأثیر افزایش تولید قالی را بر بازار پشم بررسی کنیم، بررسی تغییرات احتمالی در قیمت پشم در بازار است. براین باوریم که افزایش قیمت پشم، نشانه افزایش تقاضا برای آن است که خود منتج از مصرف بیشترش در تولید قالی است. این نکته نیز به نقل می‌آورد که تولید پشم تقریباً کلاً در انحصار عشایر ایران بود. شواهدی که در اختیارمان است، نشان می‌دهد که قیمت پشم در نیمه دوم قرن نوزدهم افزایش قابل‌توجهی داشته است و این افزایش به‌ویژه در ربع پایانی قرن چشمگیر بوده است که از قضا با گسترش تولید قالی همزمانی دارد. در خراسان، برای مثال، قیمت پشم از ۱۸۶ قران برای هر خروار در ۱۸۶۳، به ۷۷۰ قران در ۱۹۰۵

۱. راتیسلا: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۵، جلد ۹۱.

۲. نفل از عیسوی: همان، ص ۳۰۲.

و ۸۲۰ قران در ۱۹۰۶ رسید. جدول زیر این روند را نشان می‌دهد.^۱

قیمت پشم در خراسان (قران بازای خروار)

سال	قران	سال
۱۸۶۳	۱۸۶	۱۹۰۶
۱۸۸۷	۳۷۰	۱۹۰۲
۱۸۹۵	۴۰۰	۱۹۰۳
۱۹۰۱	۳۳۶	۱۹۰۴
۱۸۸۸	۲۷۲	۱۹۰۵
۱۸۸۹	۱۸۵	۱۹۰۷
۱۸۹۴	۷۰۰	
۱۸۹۵	۳۹۸	
۱۸۹۶	۲۰۰	
۱۸۹۷	۲۰۰	
۱۸۹۸	۲۰۰	
۱۸۹۹	۲۰۰	
۱۹۰۰	۳۹۱	

- این جدول براساس اطلاعات مندرج در منابع زیر تدوین شده است: ایستویک: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۶۳، جلد ۷۰. مک‌لین: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۰، جلد ۷۶. مک‌لین: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۲، جلد ۸۸. الیاس: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۳-۹۴، جلد ۹۵. تامسون: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۳-۹۴، جلد ۹۵. بیت: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۴، جلد ۸۷. بیت: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۸، جلد ۹۷. الیاس: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۵، جلد ۹۹. الیاس: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۷، جلد ۹۲. تمپل: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۹، جلد ۱۰۱. تمپل: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۰، جلد ۹۵. وایت: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۰، جلد ۹۵. وایت: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۲، جلد ۱۰۹ (برای سال ۱۹۰۰). وایت: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۲، جلد ۱۰۹ (برای سال ۱۹۰۱). مین‌چین: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۳، جلد ۹۱. سایکس: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷. کنیون: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷. سایکس: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۷، جلد ۱۱۴. سایکس: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۸، جلد ۱۱۴. سایکس: گزارش کنسولی، «خراسان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۹، جلد ۹۷.

در فارس، قیمت پشم برای هر خروار که ۱۳۵ قران در ۱۸۵۰ بود، به ۲۳۰ قران در ۱۸۸۸، ۲۷۲ قران در ۱۸۸۹ و بالاخره به ۳۹۸ قران در ۱۸۹۵ رسید.^۱ در کرمان، قیمت پشم در ۱۸۵۰ معادل ۲ قران برای من یا ۲۰۰ قران برای خروار بود، و در ۱۸۹۴ قیمت پشم به ۷۰۰ قران رسید، ولی در ۱۹۰۷ به دلایلی که از آن بی‌خبریم به ۶۶۰ قران برای خروار کاهش یافت.^۲ برای ایالت کرمانشاه که یک مرکز مهم تولید پشم بود، داده‌های آماری برای سال‌های میانه قرن نوزدهم در اختیار نداریم، ولی برای سال‌های آغازین قرن بیستم قیمت پشم تقریباً دوبرابر شده است. ارقام زیر این تغییرات را نشان می‌دهد.^۳

قیمت پشم در ایالت کرمانشاه (قران بازای خروار)

سال	قران
۱۹۰۰	۳۹۱
۱۹۰۱	۳۷۵
۱۹۰۲	۳۵۳
۱۹۰۳	۴۹۸
۱۹۰۴	۶۹۰
۱۹۰۵	۶۵۱
۱۹۰۷	۶۹۷

- این جدول براساس اطلاعات مندرج در منابع زیر تدوین شده است: ایوب، کیث: «تجارت... تولیدات...»، همان، سری ۱۶۵-۶۰. راس: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۰، جلد ۷۶. ویلسون: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۷، جلد ۹۲. ۲. نگاه کنید به: ایوب، کیث: «تجارت... تولیدات...»، همان، سری ۱۶۵-۶۰. سایکس: گزارش کنسولی، «کرمان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۶، جلد ۸۸. دوکات: گزارش کنسولی، «کرمان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۸، جلد ۱۱۴. ۳. براساس داده‌های آماری در: رابینو: گزارش کنسولی، «کرمانشاه»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۳، جلد ۷۸. رابینو: گزارش کنسولی، «کرمانشاه»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۴، جلد ۱۰۰. رابینو: گزارش کنسولی، «کرمانشاه»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۵، جلد ۹۱. گاف: گزارش کنسولی، «کرمانشاه»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷. هاورث: گزارش کنسولی، «کرمانشاه»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۸، جلد ۱۱۴.

در منطقه سلطان آباد که گسترش تولید قالی از دیگر نقاط بیشتر بوده است، نه فقط قیمت پشم بیشتر از دیگر مناطق بود، بلکه افزایش بیشتری هم نشان می‌دهد. گزارش شده است که قیمت یک خروار پشم در این منطقه که در ۱۸۹۳ برابر ۸۰۰ قران بود، در ۱۹۰۳ بین ۱۶۰۰ - ۱۵۰۰ قران نوسان می‌کرد.^۱

نظر به این که ظرافت، طرح و رنگ آمیزی از عوامل تعیین کننده قیمت قالی در بازارند، باید با احتیاط فوق العاده ای سخن گفت و تنها به ذکر روند کلی آن بسنده کرد. به همین دلیل، تعیین مقدار واقعی افزایش قیمت بسیار دشوار است. با این همه، با اطمینان می‌توان گفت که قیمت قالی در دوره مورد بررسی افزایش یافت. در گزارش کنسولی برای تبریز، در سال ۱۸۷۳ آمده است که یک قالی $1/8 \times 1/2$ متر به قیمت بین ۸۰ تا ۱۵۰ قران به فروش می‌رسیده است.^۱ در ۱۸۷۸ یک قالیچه گردی به همان اندازه به آسانی به ۲۰ لیره استرلینگ [۵۴۰ قران] به فروش می‌رسید.^۲ از سوی دیگر، در ۱۹۰۳ قیمت قالی را در تبریز، مترمربعی ۱۸۰ - ۸۵ قران گزارش کرده‌اند که برای قالیچه‌ای به اندازه $1/8 \times 1/2$ ، تقریباً ۴۰۰ - ۱۸۰ قران درمی‌آمد.^۳ که نشان‌دهنده آن است (مشروط بر این که کیفیت تغییر نکرده باشد) که قیمت قالی در فاصله سی سال پیش از دو برابر شده بود.

در کرمان، قیمت یک جفت قالیچه معمولی ۴ لیره استرلینگ [۲۰۰ قران] و قالیچه بسیار مرغوب ۷۵ لیره [۳۷۵۰ قران] در ۱۸۹۳ بود.^۴ ولی در ۱۹۰۲ قیمت یک جفت قالیچه معمولی به ۸ لیره استرلینگ [۴۴۰ قران] افزایش یافت.^۵

کنسول چیک در ۱۹۰۶ از بوشهر گزارش کرد که قالیچه‌های نامرغوب که یک سال قبل ۲۰ - ۱۲ قران بود، اکنون ۶۰ - ۵۰ قران هم گیر نمی‌آید.^۶ یک سال بعد، گزارشگری از بندرعباس نوشت که در سه سال گذشته (۷ - ۱۹۰۵) قیمت قالی

۱. مک‌لین: «گزارشی در باره موقعیت...»، همان، ص ۳۳.

۲. جونز: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، ۱۸۷۵، جلد ۷۵.

۳. ابوت، دلبیو. جی: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، ۱۸۸۰، جلد ۷۳.

۴. راتسیلا: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، ۱۹۰۵، جلد ۹۱.

۵. پریس: «گزارش سفر...»، همان، صص ۳۱ - ۳۰.

۶. سایکس: گزارش کنسولی، «کرمان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۳، جلد ۷۷.

۷. چیک: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۸، جلد ۱۱۴.

حدوداً ۵۰ درصد افزایش یافت.^۱ قالی‌های ابریشمی طبیعتاً بسیار گران‌تر بودند و در ۴ - ۱۹۰۳ که قالیچه‌های ابریشمی تبریز بر اثر رقابت بافندگان آناتولی، که قالی‌های ابریشمی را ارزان‌تر می‌فروختند، لطمه خورد و بخشی از بازارش را از دست داد و قیمتش تنزل یافت، با وجود این قیمتش ۱۱۰۰ قران برای یک قالیچه $1/8 \times 1/2$ متر بود که در مقایسه با ۱۸۷۳ که قیمت فقط ۲۰۰ قران بود، افزایشی بیش از ۵ برابر را نشان می‌دهد.^۲

قبلاً گفتیم که قالی‌های ایران، به دلیل فقر اکثریت مردم، از دسترس متقاضیان داخلی به دور بود و عمدتاً برای بازارهای خارج ایران تولید می‌شد. برای پاسخگویی به نیازهای مردم عادی نمد بافته می‌شد که بسیار ارزان‌تر از قالی بود. گرچه کمتر منطقه‌ای بود که نمد مالی نداشته باشد، ولی بهترین نمدها در یزد و اصفهان تولید می‌شد. نمد هم ساده تولید می‌شد و هم منقوش، ولی ظریفکاری‌های قالی را نداشت. پریس در ۱۸۹۳ گزارش کرد که یک نمد مرغوب $3 \times 1/5$ متر، ۵ روزه تولید می‌شود و قیمتش در کرمان ۲ لیره استرلینگ یا ۱۰۰ قران بود، در حالی که یک قالیچه که نصف این نمد باشد، حداقل دو برابر قیمت داشت.^۳ یک نوع دیگر، از آنچه که عمدتاً برای مصرف داخلی تولید می‌شد، گلیم بود که فرش‌های نازک، باریک، رنگ آمیزی شده با طرح‌های یکنواخت بود که عمدتاً، نه تماماً، با پنبه بافته می‌شد. متأسفانه در باره گلیم و نمد اطلاعاتی در اختیار نداریم.

ت صادرات قالی

گفتیم که قالی، عمدتاً برای مصرف در بازارهای خارج تولید می‌شد. البته ثروتمندان ایرانی هم مشتری پر و پاقرص آن بودند. جدولی که در صفحه بعد می‌آید، به وضوح افزایش صادرات فرش را از ایالت آذربایجان نشان می‌دهد.

۱. گابریل: گزارش کنسولی، «بندرعباس»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۸، جلد ۱۱۴.

۲. راتسیلا: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۵، جلد ۹۱.

۳. جونز: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۷۵، جلد ۷۵.

۴. پریس: «گزارش سفر...»، همان، ص ۳۲.

ارزش قالی‌های صادراتی از آذربایجان به اروپا و روسیه (۱۹۰۷-۱۸۷۰)^۱

سال	به تومان	به لیره استرلینگ		
۱۸۷۰	۳۳۰۰۰	۱۳۲۰۰۰	۱۰۰	
۱۸۷۱	۷۱۷۰۰	۲۸۶۸۰	۲۱۷	
۱۸۷۲	۱۹۵۰۰۰	۷۸۰۰۰	۵۹۱	
۱۸۷۳	۱۹۷۲۲۲	۸۲۱۷۶	۵۹۸	
۱۸۷۷	۱۲۱۲۰۰	۴۰۰۰۰	۳۶۷	
۱۸۸۵	۱۵۵۲۹۸	۴۹۴۵۸	۴۷۱	
۱۸۸۷	۲۸۲۱۵۶	۸۰۶۱۶	۸۵۵	
۱۸۸۹	۱۹۱۳۱۶	۶۳۷۷۲	۵۸۰	
۱۸۹۳	۳۱۷۰۸۴	۷۱۳۴۴	۹۶۱	
۱۸۹۴	۳۸۵۰۰۰	۷۳۳۳۴	۱۱۶۷	
۱۸۹۵	۷۳۰۰۰۰	۱۴۶۰۰۰	۲۲۱۲	
۱۸۹۶	۶۵۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۹۷۰	
۱۸۹۹	۶۹۰۵۱۵	۱۳۸۱۰۳	۲۰۹۲	
۱۹۰۰	۸۷۶۲۲۱	۱۷۵۲۴۴	۲۶۵۵	
۱۹۰۳	۱۴۲۹۵۳۸	۲۵۹۹۱۶	۴۳۳۲	
۱۹۰۴	۲۰۶۹۶۰۰	۳۴۷۸۳۲	۶۲۷۱	
۱۹۰۵	۲۱۳۶۳۰۵	۴۲۷۲۶۱	۶۴۷۴	
۱۹۰۶	۳۹۷۱۳۳۰	۷۹۴۲۶۶	۱۲۰۳۴	
۱۹۰۷	۲۱۰۵۵۱۰	۴۲۱۱۰۲	۶۳۸۰	

در پیوند با این جدول باید به دو نکته توجه کنیم: اولاً، دلیل نزول فاحش در ارزش قالی‌های صادراتی از آذربایجان در فاصله سال‌های ۱۸۴۴ و ۱۸۷۰ برای ما روشن نیست. در صفحات پیشین اشاره شد که ارزش صادرات قالی از آذربایجان در ۱۸۴۴ معادل ۲۰۹۱۰۰ تومان یا ۹۵۰۴۵ لیره استرلینگ بود. در حالی که در ۱۸۷۰ مقدار قالی‌های صادراتی به ۳۳۰۰۰۰ تومان یا ۱۳۲۰۰۰ لیره کاهش یافت.^۱

ثانیاً، همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌شود، در فاصله آن سال‌ها، قران به مقدار زیادی ارزش خود را در برابر لیره استرلینگ از دست داد و مقایسه شاخص‌ها، در واقع، نشان‌دهنده این تنزل ارزش قران است.

با وجود این، و در عین حال، افزایش ارزش قالی‌های صادراتی از ایران در دوره مورد بررسی برآستی چشمگیر است. به این ترتیب، متوسط سالیانه صادرات برای ۱۹۰۷-۱۹۰۰ حدوداً ۱۷ برابر صادرات قالی در دهه ۷۰ است و حدوداً ۱۰ برابر صادرات قالی در ۱۸۴۴. تا آنجا که می‌دانیم، این قالی‌ها عمدتاً به اروپا صادر می‌شده است، ولی جدول زیر نشان می‌دهد که قالی‌های صادراتی از خراسان به روسیه هم افزایش قابل توجهی داشته است. جدول در تأیید این نکته است.^۱

ارزش قالی‌های صادراتی به روسیه از خراسان

متوسط سالیانه	به تومان	به لیره استرلینگ		
۱۸۸۹-۹۲	۴۳۹۷۷	۱۲۳۳۷	۱۰۰	
۱۸۹۳-۹۶	۸۷۸۸۴	۱۷۱۷۰	۲۰۰	
۱۸۹۷-۱۹۰۰	۱۶۳۱۲۰	۳۲۶۲۴	۳۷۱	
۱۹۰۱-۱۹۰۴	۲۲۷۶۸۵	۴۲۵۵۸	۵۱۸	
۱۹۰۵-۱۹۰۸	۴۸۱۰۶۶	۸۸۰۷۱	۱۰۹۴	

از ایالت کناره بحر خزر، صادرات منظم قالی به روسیه صورت نمی‌گرفته است. به احتمال زیاد، ترکمن‌ها که قالیچه می‌بافتند، به بازارهای روسیه هم صادر می‌کردند،

۱. ابوت، کیت: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، ۱۸۴۴، بریتانیا، اسناد وزارت امور خارجه، سری ۱۱۷-۶۰. ۲. براساس منابعی که پیشتر در همین فصل آورده‌ایم.

۱. این جدول براساس اطلاعات مندرج در منابع زیر تدوین شد:

جوئر: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۷۳، جلد ۵۸.

جوئر: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۷۵، جلد ۷۵.

ابوت، دبلیو. جی: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۷۸، جلد ۷۵.

ابوت، دبلیو. جی: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۸۷، جلد ۸۵.

ابوت، دبلیو. جی: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۸۸، جلد ۱۰۲.

استوارت: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۰-۹۱، جلد ۸۷.

وود: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۴، جلد ۸۷.

وود: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۵، جلد ۹۹.

وود: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۷، جلد ۹۲.

وود: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۹، جلد ۱۰۱.

وود: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۱، جلد ۸۴.

راتیسلا: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۶، جلد ۱۲۷.

راتیسلا: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۹، جلد ۹۷.

ولی از مقدارش خبری نداریم. همچنین می‌دانیم که از ایالات جنوبی هم صادرات منظمی به هندوستان وجود نداشته است، چون قیمت قالی نسبتاً گران بود و با فقر همه‌جانبه‌ای که در هندوستان وجود داشت، تقاضا برای قالی ایران در آن بازار زیاد نبود. البته در ایالات جنوبی، برای نمونه، در فارس هم تولید قالی افزایش یافت. جدول زیر صادرات قالی در استان فارس را نشان می‌دهد.^۱

صادرات قالی از ایالت فارس

متوسط سالیانه	به تومان	به لیره استرلینگ	به لیره استرلینگ	متوسط سالیانه
۱۸۸۷-۹۰	۱۱۸۹۷۶	۳۳۷۵۲	۱۰۰	۱۰۰
۱۸۹۱-۹۴	۱۶۲۸۶۲	۳۹۹۰۵	۱۳۷	۱۱۸
۱۸۹۵-۹۸	۳۱۹۳۸۲	۵۹۴۲۰	۲۶۸	۱۷۶
۱۸۹۹-۱۹۰۲	۵۹۴۷۶۵	۱۱۰۵۸۲	۵۰۰	۳۲۸

۱. براساس داده‌های آماری در منابع زیر تدوین شد:

- راس: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۸۸۹، جلد ۸۰.
 راس: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۰، جلد ۷۶.
 تالیوت: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۲، جلد ۸۳.
 ویلسون: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۵، جلد ۹۹.
 مید: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۸، جلد ۹۷.
 مید: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۹، جلد ۱۰۱ (سال ۱۸۹۷).
 مید: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۹، جلد ۱۰۱ (سال ۱۸۹۸).
 مید: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۰، جلد ۹۵.
 کمبال: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۱، جلد ۸۴.
 کمبال: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۲، جلد ۱۰۹.
 کمبال: گزارش کنسولی، «خلیج فارس»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۳، جلد ۷۸.

مقصد قالی‌های صادراتی از فارس در منابع مشخص نشده است، ولی به احتمال زیاد بخشی به مصر و عدن و حتی از طریق بغداد به اروپا می‌رفته است. تعیین سهم هریک، در صادرات فارس غیرممکن است. جدول زیر صادرات قالی از طریق کرمانشاه به بغداد را نشان می‌دهد.^۱

صادرات قالی به بغداد از طریق کرمانشاه

متوسط سالیانه	به تومان	به لیره استرلینگ	به لیره استرلینگ	متوسط سالیانه
۱۸۶۶-۷۰	۳۴۲۰۹	۱۰۰	۱۲۶۷۰	۱۰۰
۱۸۷۴-۷۸	۸۰۷۲۶	۲۳۶	۲۹۳۵۵	۲۳۲
۱۹۰۰-۱۹۰۳	۱۴۸۶۵۰	۴۳۴	۲۷۳۵۹	۲۱۶
۱۹۰۴-۱۹۰۷	۱۸۰۲۵۹	۵۲۷	۳۱۹۷۵	۲۵۲

بر مبنای گزارش‌های کنسولی بندرعباس، بوشهر و بندرلنگه، می‌توان جدول بعدی را فراهم آورد که نشان‌دهنده صادرات قالی از آن بنادر است.^۱
 آنچه در این جداول آمده است، با همه کمبودهای آماری نشان‌دهنده سیر افزایش یافته صادرات قالی از ایران است که به نوبه خود می‌تواند نشانه افزایش تولید قالی باشد.

۱. براساس داده‌های آماری در منابع زیر تدوین شد:

- کمبال: گزارش کنسولی، «بغداد»، اسناد پارلمانی، ۱۸۶۶-۶۸، جلد ۶۸.
 هربرت: گزارش کنسولی، «بغداد»، اسناد پارلمانی، ۱۸۶۷-۶۸، جلد ۶۴.
 هربرت: گزارش کنسولی، «بغداد»، اسناد پارلمانی، ۱۸۷۱، جلد ۷۵.
 هربرت: گزارش کنسولی، «بغداد»، اسناد پارلمانی، ۱۸۷۲، جلد ۵۷.
 نیکسون: گزارش کنسولی، «بغداد»، اسناد پارلمانی، ۱۸۷۵، جلد ۷۷.
 نیکسون: گزارش کنسولی، «بغداد»، اسناد پارلمانی، ۱۸۷۶، جلد ۷۵.
 نیکسون: گزارش کنسولی، «بغداد»، اسناد پارلمانی، ۱۸۷۷، جلد ۸۳.
 نیکسون: گزارش کنسولی، «بغداد»، اسناد پارلمانی، ۱۸۷۸، جلد ۷۹.
 نیکسون: گزارش کنسولی، «بغداد»، اسناد پارلمانی، ۱۸۷۸-۷۹، جلد ۷۲.
 رابینو: گزارش کنسولی، «کرمانشاه»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۳، جلد ۷۸.
 رابینو: گزارش کنسولی، «کرمانشاه»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۴، جلد ۱۰۰.
 هاروٹ: گزارش کنسولی، «کرمانشاه»، اسناد پارلمانی، ۱۹۰۸، جلد ۱۱۴.
 ۲. براساس منابعی که در صفحه قبل آورده‌ایم.

صادرات قالی از طریق خلیج فارس

متوسط سالیانه	به تومان	به لیره استرلینگ		
۱۸۸۷-۸۹	۱۳۷۸۷۳	۱۰۰	۲۸۶۵۶	۱۰۰
۱۸۹۰-۹۲	۹۷۷۴۲	۷۱	۲۷۰۸۸	۷۰
۱۸۹۳-۹۵	۵۳۳۵۰۵	۳۸۸	۱۱۱۱۴۷	۲۸۷
۱۸۹۶-۹۸	۲۲۶۳۹۵	۱۶۴	۴۲۴۴۹	۱۱۰
۱۸۹۹-۱۹۰۱	۳۲۹۱۹۲	۲۳۹	۶۱۴۲۴	۱۵۹
۱۹۰۳-۱۹۰۶	-	-	۶۸۸۸۹	۱۷۸

از بحث مان در این فصل جمع بندی کنیم:

تولید و صادرات قالی از ایران در ربع پایانی قرن نوزدهم به دلایلی که بحث شد، افزایش یافت. بحث ما نشان داد که دو نیرو، همزمان موجب این افزایش شد: نیروی کششی تقاضا در اروپا و امریکا که با رفاه نسبی اروپا و امریکا همخوانی دارد. ولی عامل مهم تر در این افزایش تولید، ناشی از ادامه و گسترش مناسبات تجاری ایران با کشورهای سرمایه سالاری اروپا بود، بدون این که به پیدایش نظام سرمایه سالاری در ایران منتهی شود و توزیع و تخصیص منابع اولیه و عوامل تولید ایران را در کنترل نظام سرمایه سالاری درآورد. و این سخن به این معنی است که اگر این مناسبات باید ادامه می یافت، تولید قالی یا عاملی مشابه که بتواند واردات روزافزون به ایران را تأمین مالی کند، لازم بود. به نظر ما، این عامل درونی بود که برای افزایش تولید قالی تأثیری تعیین کننده داشت.

با وجود سرمایه گذاری خارجی و پیدایش کارگاه های بزرگ، قالی باقی صنعتی نبود که آغازگر روند صنعتی شدن ایران بشود. قالی باقی ایران، صنعتی دستی و خانگی و خانواری بود و به همان صورت باقی ماند.

موقعیت بافندگان قالی در ایران: یک بررسی مختصر

«در یک کارگاه قالی بافی در کرمان، صاحب کارگاه قالی زیبایی را که بافنده پنجساله ای بافته بود به ناظری نشان داد. ناظر از مزد دریافتی بافنده پرسید، و وقتی

فهمید که مزد ناچیزی به او پرداخت می شود، پرسید: آیا برای او امکان دارد که با این مزد اندک زندگی کند؟ «البته که نه» و صاحب کارگاه ادامه داد: ولی این دختر، بچه یتیمی بیش نیست...»^۱

قالی های ایران براستی که جذاب و توجه برانگیزند و نه فقط برای بسیاری از ایرانی ها، بلکه برای شماری از غیرایرانی ها هم جذابیت خاصی دارند. برای نمونه، لرد کرزن در کتاب معروفش ایران و قضیه ایران نوشت: «کسی که حتی یک بار چشمش به قالی های ایرانی بیافتد، مگر می تواند رنگ های ماندگارشان را که با گذشت زمان از بین نمی روند، فراموش کند... آن طرح های دلپسند و ظرافت چشمگیرشان فراموش ناشدنی است.»^۲

در این فصل، هدف این است که تصویری هرچند ناکامل از این «هنرمندان گمنام» به دست بدهم. بافندگان قالی چه کسانی بودند؟ چگونه زندگی می کردند؟ گرچه این بررسی به بررسی موقعیت بافندگان در قرن گذشته محدود می شود، ولی دلیلی در اختیار ندارم که موقعیت این بافندگان در گستره زمان تغییر قابل توجهی کرده باشد. در فصول قبل اشاره کردیم که اگرچه قالی از زمان های گذشته در ایران بافته می شده است، ولی به دلایلی که ارائه شد، تنها از نیمه قرن نوزدهم است که قالی به عنوان یک محصول صادراتی اهمیت زیادی می یابد. بعلاوه، در صفحات قبل اشاره کردم که نیروی کار شاغل در این رشته تولیدی کودکان و به طور اخص دختر بچه ها بودند.

بر اساس شواهدی که در فصل قبل عرضه شد، نشان دادم که تولید و صادرات قالی در دهه های پایانی قرن گذشته افزایش یافت. برای این افزایش، دلایلی هم برشمردم که عمدتاً به منظور برآوردن نیاز ایران به یافتن محصولی صادراتی جهت تأمین مالی واردات روزافزون بود. تأکید من بر این مسئله از آن روست تا گفته باشم که صدور قالی از ایران به دلیل رشد و گسترش تولید قالی در وهله نخست نبود، بلکه در برخورد با مشکل تأمین مالی واردات، یا آنچه که از زبان کمپانی زیگلر نقل کردم «بیرون بردن پول از ایران و بازگشت سرمایه به منچستر» توجه بیشتر به گسترش تولید قالی در دستور کار قرار گرفت. به هر تقدیر، در این قسمت به این موضوع می پردازم

۱. نقل از Women's Leader، ۱۸ اگوست ۱۹۲۲.

۲. کرزن، همان، جلد دوم، ص ۵۲۳.

که بافندگان در چه وضعیت اقتصادی بودند و در نتیجه افزایش تولید چه تغییراتی در زندگی‌شان پیش آمد؟

قبل از هر چیز، این نکته را بگوییم که اطلاعات و داده‌های آماری که نشان‌دهنده تخمین درآمد خانوارها به‌طور کلی و یا از این منبع مشخص باشد، در اختیار ندارم. ولی می‌دانم که برای بسیاری از خانوارهای روستائی و حتی شهری، درآمد ناشی از بافندگی مکمل درآمد خانوار بود و نه منبع درآمد. به همین دلیل بود که بنجامین در ۱۸۸۷ نوشت: «یک مرد و خانواده‌اش قالی می‌بافند و اگر به پول احتیاج داشته باشند، آن قالی را به هر قیمتی که بتوانند، می‌فروشند...»^۱ در نتیجه، به باور او معامله به درجه استیصال خانواده برای پول و به موقعیت موجود در بازار بستگی داشت. اگر شرایط بازار مساعد بود، امکان داشت از این فروش سود ببرند و یا این که در موقعیتی نامناسب ضرر کنند. اما در آن واحدهائی که بافندگان بازاری دریافت مزد بافندگی می‌کردند و به ویژه در واحدهائی که نظام کارمزدی حاکم بود (پرداخت مزد بر پایه آنچه که تولید می‌کردند) سهم بافندگان ناچیز بود. مثلاً گاستیگر در سال‌های ۱۸۸۰ گزارش کرد که یک شال اعلا که قیمتش در بازار معادل ۵۰ لیره استرلینگ بود، نتیجه کار سه بافنده، یعنی یک بافنده بالغ و دو کودک در طول یک سال است. مزد سالیانه این سه بافنده در سال معادل ۲۰ لیره استرلینگ بود و ۵ لیره صرف مواد اولیه می‌شد.^۲ به این ترتیب، نصف قیمت شال در بازار سودی بود که صاحبان سرمایه به جیب می‌زدند و این یعنی نرخ گشت سرمایه‌ای معادل ۱۰۰ درصد، در حالی که سهم کار از ارزش محصول تمام شده در بازار معادل ۴۰ درصد بوده است.

نمی‌دانیم که چنین تقسیم محصولی، آیا در مناطق دیگر هم وجود داشته است یا خیر، ولی براساس اطلاعاتی که داریم، می‌دانیم که سهم بافندگان در شرکت زیگلر حتی کمتر بوده است. یکی از ناظران قرن نوزدهم، نوشته است که این کمپانی برای هر ۱۲ فوت مربع از قالی بافته شده، فقط ۹ قران می‌پردازد و به این ترتیب «کمپانی سود قابل توجهی» به جیب می‌زند.^۳ این گزارش در ۱۸۸۶ تهیه شد و ما برای آن

سال اطلاعاتی در باره قیمت قالی در بازار نداریم، ولی این را می‌دانیم که در ۱۸۷۸ قالی نامرغوب سلطان آباد به قیمت ۴۰-۳۲ قران برای ۱۲ فوت مربع به فروش می‌رسیده است.^۱ اگر فرض کنیم که کمپانی زیگلر هم ۹ قران را برای این نوع قالی‌های نامرغوب می‌پرداخته است، سهم کار از قیمت قالی در بازار، رقمی معادل ۲۵-۲۰ درصد می‌شود. حتی اگر ۱۰ درصد از قیمت را به عنوان هزینه مواد اولیه و ۱۵ درصد دیگر را هزینه حمل و نقل حساب کنیم، در آن صورت، سود کمپانی معادل ۵۰ درصد می‌شود. البته اگر در نظر بگیریم که قیمت قالی در بازار در طول ۸۶-۱۸۷۸ به احتمال زیاد ترقی کرده بود، و همچنین، اگر این را هم در نظر بگیریم که کمپانی زیگلر به بافتن قالی‌های مرغوب، که به بازارهای اروپا و امریکا قابل صدور باشد، مبادرت می‌ورزید و این قالی‌ها در بازار قیمتی بالاتر از قالی‌های نامرغوب داشتند، این احتمال وجود دارد که سهم کار احتمالاً کمتر و سهم سود کمپانی به احتمال زیاد به مراتب بیشتر بوده است. بی‌سبب نبود که کنسول بریتانیا، هربرت، در ۱۸۸۶ گزارش کرد که: «... مردم شاکس‌اند که با قیمت‌هایی که به وسیله کمپانی پرداخت می‌شود، تولید قالی‌های مرغوب غیرممکن است. آنچه که برآستی متأسف‌کننده است، این که قالی‌های ایران از نظر کیفیت پس رفته‌اند و اگر این سیاست پرداخت قیمت‌های نازل ادامه یابد، خراب‌تر هم خواهد شد...»^۲

در واحدهائی که نظام گاه‌مزدی [پرداخت مزد بازاری مدت زمانی که بافنده به کار می‌پردازد، به صورت روزانه، یا هفتگی] حاکم بود، این مطلب را با جزئیات بیشتری می‌توان بررسی کرد.

برای بررسی موقعیت بافندگان در اواسط قرن نوزدهم، کنسول کیث ابوت در گزارش ارزشمند خود در باره «تجارت و تولید شهرهای مختلف ایران» اطلاعات پرارزشی به‌جا گذاشته است. وی در طول اقامت در کرمان، از کارگاه‌های شال و قالی‌بافی دیدن کرده و وضعیت آن‌ها را با جزئیات قابل توجه ثبت کرده است. در این کارگاه‌ها، بافندگان براساس آنچه که معمولاً از حفظ دارند، کار می‌کنند، که برای هر طرح معین چه گره‌هائی لازم است و چه رنگ‌هائی و با چه تقدّم و تأخّری. بافندگان

۱. بنجامین، ایران و ایرانیان، لندن، ۱۸۸۷، ص ۴۲۶.

۲. گاستیگر: «شرح مسافرت...»، همان، ص ۹۱.

۳. هربرت: گزارش کنسولی، «تجارت و صنایع در ایران»، اسناد پارلمانی، ۱۸۸۷، جلد ۸۵.

۱. ابوت، دبلیو. جی: گزارش کنسولی، «آذربایجان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۸۰، جلد ۷۳.

۲. هربرت، همان.

شال‌های طرح‌دار معمولاً کودکانی در سنین ۸-۶ سال بودند، چون برای بافتن شال ظریف دارای طرح «انگشت‌های ظریف کودکانه» لازم بود. افراد مسن‌تر، بالغ و نیمه‌بالغ درگیر بافتن شال‌های ساده و بی‌طرح بودند. در طول تابستان، طول روز کار «از طلوع تا غروب آفتاب» بود و هیچ‌وقت در طول سال از ۱۰-۹ ساعت بافندگی در روز کمتر نیست. بازای این کار طاقت فرسا و طولانی «مزد بافندگان معمولی یک تا دو قران در هفته است و برای بافندگان خیلی ماهر، کمی بیشتر، بین ۳/۵ تا ۵ قران در هفته تغییر می‌کند...»^۱

قبل از ادامه بحث، باید به نکته‌ای پردازیم که دارای اهمیت فراوانی است. شماری از محققین با این استدلال که درآمد بافندگان خردسال، درآمد اصلی خانوار نبوده، بلکه به اصطلاح درآمد کمکی است، بدون این که بخواهند عظمت ستم‌کشیدگی کودکان و بهره‌کشی بیرحمانه و وحشیانه از آن‌ها را دست‌کم می‌گیرند. همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم، ما هم بر این باوریم که درآمد کودکان بافنده به احتمال زیاد درآمد اصلی خانواده نبوده است، ولی در عین حال بر این اعتقادیم خانواده‌هایی که کودکان خردسال خود را از سنین بسیار کم به بافندگی قالی و شال وامی‌داشتند، به احتمال قریب به یقین به حدی فقیر و ندار بوده‌اند که به این درآمدهای ناچیز نیاز فراوانی داشتند. بعلاوه، وقتی یک کودک در هفته حداقل ۶۰ ساعت به بافندگی می‌پردازد، پرداخت مزد باید با عطف توجه به نتیجه کارش تعیین شود و نه با کمی یا زیادی سن. به هر تقدیر، جانبی بودن درآمد بافندگان، به نظر راقم این سطور مسئله‌ای فرعی است و باید به همین صورت مورد بررسی قرار بگیرد. آقای ابوت مطالب جالبی در باره شرایط کار بافندگان خردسال مطرح کرده است که بخشی از آن را مرور می‌کنیم: «... بافندگان فلک‌زده معمولاً در فضائی بسته و نامساعد کار می‌کنند. محل کارشان در تابستان بسته است، برای این که گرمای زیاد به داخل نیاید. در زمستان هم بسته است که محل کار گرما از دست ندهد. به همین دلیل است که ظاهر بافندگان بیمارگونه است. البته این ظاهر بیمارگونه دلیل دیگری هم دارد و آن کار کردن برای ساعات طولانی و برای ۶ روز در هفته است...»^۲

براساس شواهدی که داریم، در اواخر قرن نوزدهم با وجودی که تولید قالی و شال افزایش یافت، ولی شرایط حاکم بر محیط کار بافندگان ثابت ماند و به همان بدی و ناهنجاری بود. قطعاً زیر از گزارشی است که در ۱۸۹۳ در باره بافندگان شال در کرمان نوشته شد، و یادآوری می‌کنیم که این تاریخ بیش از ۴۰ سال، پس از مسافرت کنسول ابوت به کرمان است. باری «... شال را در اتاق‌های مخصوصی می‌بافتند. سقف کوتاه، تاریک... و فضائی است بدون جریان هوا. هر اتاق ۴ تا ۱۰ دار بافندگی را براساس ظرفیت خود در برمی‌گیرد. من اتاقی دیده‌ام به طول و عرض ۲۴ و ۱۴ فوت [۷/۲۰ × ۴/۲۰ متر] که در آن ۸ دار بافندگی وجود داشته... و سه بافنده خردسال بر روی هر شال کار می‌کرده‌اند و آن که در وسط می‌نشیند، سر بافنده است که رنگ‌ها و طرح‌ها را از حفظ می‌داند...»^۱

در دهه‌های اولیه قرن بیستم هم وضع به همین صورت بوده است. سازمان بین‌المللی کار در ۱۹۲۰، در گزارشی که راجع به صنایع قالی و شال‌بافی ایران تهیه کرد، انگار که از گزارش کنسول ابوت در ۷۰ سال قبلش رونویسی کرده است: «... در اتاق‌های کوچک، با سقف‌های کوتاه و بدون جریان هوا، کارگران زیادی در شرایطی غیربهداشتی به بافندگی مشغولند. در این واحدها، کودکان حتی از سنین پنجسالگی مشغول به کارند و از طلوع آفتاب تا غروب کار می‌کنند...»^۲

به این ترتیب، با اطمینان خاطر می‌توان گفت که شرایط کاری بافندگان قالی و شال، براساس آنچه که در بالا آورده‌ایم، بهبودی نشان نمی‌دهد. و ائاً، از نظر مزد پرداختی به بافندگان اوضاع را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ ابتدا، برای این که تصویری ملموس از سطح زندگی بافندگان داشته باشیم، باید مزد پرداختی به آن‌ها را به زبانی بیان کنیم که چنین نتیجه‌ای از آن به دست آید. گرچه روش ایده‌آلی نیست، ولی فرض می‌کنیم که یک بافنده همه درآمد خود را صرف خرید فقط یک قلم جنس بکند. در آن صورت معادل واقعی و ملموس درآمد او به چه میزان است؟ تردیدی نیست که محاسبه‌ای از این دست غیر واقعی است، چون هرچه که زندگی این

۱. پریس: «گزارش سفر...»، همان، ص ۳۰.

۲. سازمان بین‌المللی کار: در باره کار کودکان، اکتبر ۱۹۲۰، نقل از شاکری، خسرو (ویراستار). موقعیت طبقه کارگر در ایران - تاریخ مستند، فلورانس، ۱۹۷۸، ص ۱۴۲.

۱. ابوت، کیث: «تجارت... تولیدات...»، همان، سری ۱۶۵-۶۰.

۲. همان.

بافندگان ساده و فقیرانه باشد، با این وصف، قائم به یک قلم جنس مصرفی نیست. از سوی دیگر، این هم درست است که این مزدهای پرداختی تنها منبع درآمد نبوده است. باین همه، جدول زیر که با استفاده از ارقام پیشنهادی کنسول ابوت در ۵۰-۱۸۴۹ محاسبه شده است، بیانگر این واقعیت است که اگر تمام مزد دریافتی توسط این «هنرمندان گمنام»، بازای هفته‌ای ۶۰ ساعت کار صرف خریدن یک قلم بشود، این بافندگان چه قدرت خریدی خواهند داشت.^۱

قدرت خرید بافندگان شال در کرمان ۵۰-۱۸۴۹

(اگر تمام درآمد صرف خرید یک قلم جنس مورد احتیاج بشود، به کیلوگرم)

اقلام کالا	بافنده معمولی	بافنده خیلی ماهر
گندم	۲/۲۶	۶/۲۴
گوشت	۰/۶۳	۱/۷۷
خرما	۱/۹۲	۴/۹۸
قند و شکر	۰/۲۲۵	۰/۶۸
چیت	۰/۵ یارد	۱/۵ یارد
چای	۱/۰۲۸	۱/۰۸۵

همان‌طور که مشاهده می‌شود، کل درآمد روزانه یک بافنده بسیار ماهر برای نمونه، قدرت خریدی معادل ۱/۵ یارد چیت و یا نزدیک به ۷۰۰ گرم قند و شکر داشت. البته این نکته مهمی است که همه درآمد روزانه نمی‌توانست صرف خرید فقط یک قلم از این اجناس بشود. در نتیجه، به‌نظر می‌رسد که قدرت خرید واقعی احتمالاً کمتر بوده است.

با وجود گسترش و رشد تولید در دهه‌های پایانی، سندی مبنی بر بهبود وضعیت بافندگان در دست‌نداریم. کنسول پریس در ۱۸۹۳ اطلاعاتی از درآمد بافندگان به‌دست داده است. بعلاوه، قیمت بعضی از اقلام را هم در دست داریم، نتیجتاً می‌توانیم

۱. ابوت، کیث: «تجارت... تولیدات...». همان، سری ۱۶۵-۶۰. همچنین نگاه کنید به وقایع انتخابی، شماره ۴۱۱، ۱۷ دسامبر ۱۸۵۸، ص ۴.

معیارهای واقعی قدرت خرید را محاسبه کنیم و پس آنگاه با آنچه که برای سال‌های ۵۰-۱۸۴۹ محاسبه کردیم، مقایسه نماییم.

پریس نوشته است که در شال‌بافی کرمان «... مزد خلیفه (سربافنده) ده شاهی در روز است و کودکان [بافندگان] ده قران برای سال اول، و دو تومان برای سال دوم و سه تومان برای سال سوم حقوق می‌گیرند... این وضعیت تا موقعی که خودشان خلیفه بشوند ادامه می‌یابد...»^۱

گرچه در وهله اول به‌نظر می‌رسد که این بافندگان کم‌سن و سال کارآموزی می‌کرده‌اند تا این‌که در مراحل بعدی ارتقا موقعیت بیابند، ولی در واقعیت امر کار اصلی را همین کودکان انجام می‌داده‌اند و به‌همین دلیل هم هست که پائین بودن سن‌شان، احتمال درآمد ثانوی داشتن والدین، نباید موجب نادیده گرفتن و کم‌ارزایی کردن شدت بهره‌کشی از این کودکان بشود. به‌هر حال، جدول زیر در پیوند با مزد خلیفه یا سربافنده محاسبه شده است.^۲

قدرت خرید بافندگان شال و فرش در کرمان در ۱۸۹۳

(با فرض این‌که همه درآمد صرف فقط خرید یک کالا می‌شود)

اقلام کالا	کیلوگرم
برنج	۱/۴۷
قند و شکر	۰/۳۱۷
کره	۰/۲۹۴
چای	۰/۰۵۶
پنبه‌خام	۰/۴۵۳
پشم خام	۰/۲۲۶

اقلامی که در جدول بالا آورده‌ایم، بخوبی نشان‌دهنده ناچیز بودن قدرت داشت. اگر خلیفه را معادل یک بافنده ماهر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که قدرت خرید، مزد

۱. پریس: «گزارش سفر...»، همان، ص ۳۱.

۲. سایکس: گزارش کنسولی، «کرمان»، اسناد پارلمانی، ۱۸۹۶، جلد ۸۸.